

ترس و تجدد؛ صورت‌بندی مسئله ترس و ناامنی در ایران معاصر

نعمت‌الله فاضلی^۱

چکیده

این مقاله تحلیلی فرهنگی از پدیده ترس همچون مسئله فرهنگی در ایران معاصر است. می‌خواهم نشان دهم که کارکردهای ترس در فرایند نوسازی و تغییر جامعه معاصر ایران چه بوده است؟ و فرایندهای نوسازی در ایران معاصر شامل ملی‌شدن (شکل‌گیری دولت-ملت)، شهری‌شدن، صنعتی‌شدن و دیوان‌سالارانه شدن چه تغییری در شکل‌گیری انواع ترس داشته‌اند؟ در این مطالعه سه نوع الگوی ساختاری ترس در ایران معاصر را تشخیص داده‌ام؛ شامل ترس‌های تاریخی و رسوب‌یافته، ترس‌های شهری و مسلط و ترس‌های فرهنگی که رسانه‌ای و مجازی هستند. این مقاله بر مبنای رویکرد مسئله‌شناسی فرهنگی تلفیقی از روش‌شناسی تبارشناسانه فوکو و نظریه انتقادی ریموند ویلیامز از سازوکار تغییر فرهنگ است. داده‌های تجربی آن از طریق تحلیل ثانویه تحقیقات تجربی موجود درباره ایران فراهم شده است. برای این منظور، ابتدا تحقیقات مرتبط شناسایی شده‌اند، سپس با توجه به هدف این مطالعه، داده‌ها استخراج و در نهایت بر اساس رویکرد نظری و هدف مطالعه آنها را تحلیل و استنباط‌های ممکن را ارائه کرده‌ام. این مطالعه نشان می‌دهد که ترس در جامعه معاصر ایران به صورت پدیده‌ای اجتماعی و همگانی و در اشکال تازه‌ای وجود دارد و متمایز از ترس از ایران پیشا معاصر است. همچنین این مطالعه نشان می‌دهد تجربه ترس در ایران متفاوت از احساس ترس است. در اینجا احساس ناامنی و احساس ترس به صورت مفاهیم مترادف تلقی شده‌اند.

واژگان کلیدی: احساس ترس، مسئله ترس، ترس شهری، ترس فرهنگی، ترس جهانی.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال هفتم • شماره بیست‌وهشتم • پاییز ۹۷ • صص ۴۴-۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۵/۲۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۷/۲۱

مقدمه

دوم تیرماه سال ۱۳۹۶، رسانه‌های ایران نتایج «گزارش عواطف جهانی در ۲۰۱۷» مؤسسه گالوپ را منتشر کردند که نشان می‌داد ایرانیان در بین ۱۴۲ کشور تحقیق شده، در کنار مردم عراق و سودان جنوبی عصبی‌ترین ملت‌ها هستند (Galup, 2017). این خبر تکان‌دهنده بود؛ زیرا ایران نه مانند عراق در گیر داعش، جنگ‌های محلی و قومی و نه مانند سودان جنوبی کشوری تازه استقلال یافته، جنگ‌زده و از جمله فقیرترین کشورهای جهان بود. ما ایرانیان با پنجاه درصد عصبانی، حتی اندکی از عراق و سودان جنوبی هم عصبی‌تر بودیم. این خبر مدت‌ها رسانه‌ها را درگیر خود ساخته بود. دی‌ماه همان سال جستاری نوشتیم با عنوان «ایرانیان عصبانی نیستند؛ جامعه عصبی است» (فاضلی الف). در این جستار استدلال کردم: «گزارش مؤسسه گالوپ مبنی بر اینکه «ایران در کنار مردم عراق و سودان جنوبی از عصبانی‌ترین مردم جهان هستند»، بازتاب گسترده‌ای در جامعه داشت. درباره اینکه مردم ایران عصبانی‌ترین مردم جهان هستند نمی‌توان تحلیلی ارائه کرد، چراکه از جزئیات این نظرسنجی اطلاعی نداریم، اما واقعیت دیگری که می‌توان درباره آن با اطمینان بیشتری صحبت کرد؛ این است که ما در تجربه‌های زیسته هر روزه خود شاهد رفتارهای خشن و برخورد‌های نابردبارانه در میان مردم هستیم. گزارش‌های متعددی که از آسیب‌های اجتماعی، خشونت‌های خیابانی و خانگی، تصادفات جاده‌ای، افسردگی، خودکشی‌ها و امثال اینها منتشر می‌شود، گواهی بر این است که جامعه ایران تعادل نسبی ندارد و می‌توان درباره «چیستی»، «چرایی» و «چگونگی» این تعادل نسبی در جامعه‌مان سخن گفت. پدیده رفتارهای خشن، چه خشونت علیه خود یا خشونت علیه دیگری، در جامعه امروز ایران را نه منزله «امری روانی» بلکه همچون «امری اجتماعی» باید تحلیل کرد. اگر گاه‌وبیگاه شاهد این بودیم که بخش کوچکی از افراد جامعه نابردبار هستند و علیه خود و دیگری اعمال خشونت می‌کنند، می‌توانستیم از «مسئله روانی» در جامعه سخن بگوییم، اما آنچه اکنون شاهد هستیم، بروز خشونت علیه خود و دیگری به صورت انبوه، همگانی و عمومی است. در چنین شرایطی باید گفت ما با پدیده‌ای اجتماعی مواجه هستیم، یعنی ما در «جامعه‌ای عصبی» قرار داریم. جامعه عصبی، جامعه‌ای است که به‌طور سازمان‌یافته از طریق ساختارهای اقتصادی،

سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خشونت علیه خود و دیگری را تولید و اعمال می‌کند. جامعه عصبی، جامعه‌ای است که در آن فضای حاکم بر روابط اجتماعی میان گروه‌ها، قشرها، اقوام و فرهنگ‌ها به گونه‌ای است که به رسمیت شناختن دیگری، تحمل و مدارا در برابر دیگری به صورت سازمان یافته شکل نگرفته است. به این معنا که قوانین و رویه‌ها مولد نوعی فضای بین انسانی و معنایی است که در آن اعمال خشونت علیه خود و دیگری به صورت امری طبیعی، آشکار و همگانی درمی‌آید (فاضلی الف، ۱۳۹۶: ۱۵).

عصبی بودن تنها یکی از روایت‌هایی است که از «موقعیت مسئله‌مند عواطف» در ایران امروز می‌شنویم، مسئله‌ای که محققان علوم اجتماعی ایران به ندرت خود را درگیر آن کرده‌اند. تحقیقات موجود در این زمینه‌ها نیز اغلب در چارچوب «گفتمان آسیب‌شناسی اجتماعی» است؛ گفتمانی که هدف آن یافتن راهبردهایی برای کنترل جامعه و تسلط بر عواطف و امیال مردم است و نه شناسایی آن. از این رو، در سال‌های اخیر تلاش کرده‌ام تا از منظری متفاوت، یعنی مسئله‌شناسی فرهنگی، جامعه معاصر ایران را مطالعه کنم. در اینجا می‌خواهم از همین دیدگاه مسئله ترس را تحلیل کنم.

یکی از مسئله‌های فرهنگی ایران معاصر «تجربه ترس» و «احساس ترس» در آن است. شاید گمان رود که همیشه در ایران ترس میان مردم رایج بوده و به جامعه معاصر اختصاص ندارد. همین طور هم هست، اما انتظار نمی‌رود که بعد از تحولات نوسازی و شکل‌گیری تجدد، ما همچنان مانند گذشته درگیر «تجربه ترس» و «احساس ترس» باشیم. درعین حال، ترس در تاریخ ما ممکن است همیشه و همه‌جا حاضر باشد، اما کیفیت و چگونگی آن هیچ‌گاه یکی و یک‌جور نیست و نمی‌تواند باشد.

احساس ترس و ناامنی، از ویژگی‌های فراگیر و عمومی جامعه‌ی ایران امروز است و اغلب مردم در زندگی روزمره‌ی خود به اشکال گوناگون آن را تجربه می‌کنند. افراد همواره نوعی احساس ناامنی، ترس، نگرانی و اضطراب^۱ را در درون خود حمل می‌کنند یا به‌تنباب با آن درگیر هستند. احساس ترس و ناامنی چیزی است که ما کمتر درباره آن صحبت می‌کنیم و اغلب مایل به پنهان کردن آن هستیم و از اظهارات و شیوه‌های بیانی دیگری به‌جای بازگومودن آشکار آن استفاده می‌کنیم. گاه احساس دل‌شوره، نگرانی و اضطراب درون ما را پُر می‌کند؛ زمانی هم احساس سردرگمی و آشفتگی می‌کنیم و گاه نسبت به آینده نگران هستیم. برخی اوقات، دچار بدبینی افراطی می‌شویم یا حس ترس و ناامنی در ما به‌صورت احساس ضعف و

ناتوانی ظاهر می‌شود. این وضعیت بیان‌کننده این است که ما به‌طور دائم در معرض و درگیر با سازوکارهای مولد احساس ترس هستیم و به‌نوعی «نیروهای مولد ترس» ما را نشانه گرفته و به ما هجوم می‌آورند.

مطالعات اخیر در زمینه ترس نشان می‌دهد که اگر سازوکارهای مولد ترس فراگیر و تهاجمی باشند، طوری که ما نتوانیم خود را از آنها جدا سازیم، ترس دیگر نوعی تجربه شخصی نیست، بلکه «زمینه‌ای جمعی» برای تجربه‌ای است که هر فردی به‌ناچار با آن مواجه می‌شود. در واقع، ترس نوعی «تجربه ممکن» برای همه است. در این صورت دیگر ترس امری ذهنی و روانی نیست، بلکه بخشی از هر فرایند شکل‌دهنده سوژه انسانی است (Massumi, 1993: ix). اگر ترس با چنین ماهیت اجتماعی و سازوکارهای جمعی در جامعه عمل کند، دیگر نمی‌توان برای فهم‌پذیر کردن آن به رویکردهای روان‌شناسانه و روان‌شناسی روی آورد. اگرچه برخی تحلیل‌های روان‌شناسانه مانند دیدگاه فروید درباره پیوند میان تابو و ترس و همچنین طبقه‌بندی فروید از سه نوع ترس از جمله ترس‌های اخلاقی، بیان‌کننده نقش فرهنگ در شکل‌گیری ترس و همچنین نقش آن در نوع واکنش ما به ترس است (فروید، ۱۳۶۲). بنابر قاعده مسئله اجتماعی، که سی‌رایت میلز آن را بیان کرد، وقتی پدیده‌ای در جامعه عمومیت دارد، دیگر آن پدیده «دردسر شخصی» نیست، بلکه «مسئله اجتماعی» است (Mills, 1959).

بر اساس تحقیقات تجربی نشان خواهیم داد که «احساس ترس»، «احساس ناامنی» و «تجربه ترس» در ایران امروز پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی است. ترس همواره ناشی از چیزی است یا ترس از چیزی است. ما انسان‌ها در نتیجه زیست جمعی و تعامل با محیط و دیگران است که ترس را تجربه می‌کنیم، اما زیست جهان‌های انسان‌ها متفاوت و متغیر هستند و همین باعث می‌شود تا تجربه ترس هم در میان آنها، فرهنگ‌ها و موقعیت‌ها، متفاوت و متغیر شود. از این‌رو، باید چستی و چرایی این پدیده را به‌عنوان «امری اجتماعی» و «امری فرهنگی» جستجو کنیم. وقتی می‌گوییم احساس ترس و ناامنی پدیده‌ای اجتماعی است، به آن معناست که این احساس دارای «خصلتی جمعی» است، زیرا عمومیت دارد. پدیده‌ها از آن جهت جمعی و عمومی نامیده می‌شوند که معمولاً ریشه در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هر جامعه‌ای دارند. پس احساس ترس و ناامنی به‌مثابه پدیده‌ای جمعی با خاستگاه اجتماعی نیز دارای «پیامدهای جمعی و اجتماعی» برای جامعه است. لذا می‌توان از منظر انسان‌شناسانه و

-
1. Personal trouble
 2. Social problem

جامعه‌شناسانه به بررسی این پدیده پرداخت.

استدلالم در اینجا این است که بر اساس دیدگاه‌های نظری که تاکنون در زمینه مدرنیته بیان شده است، در این زمینه کم‌وبیش اجماع وجود دارد که جامعه مدرن نوعی اضطراب وجودی^۱ و دائمی را تولید می‌کند (عاملی، ۱۳۸۲؛ Wilkinson, 2001)، اما پدیده ترس با اضطراب تفاوت دارد. مارتین هایدگر از نظر فلسفی، اضطراب را مقوله کاملاً متمایز از ترس می‌داند. اضطراب امری وجودی است که در واکنش به چیزی شکل نمی‌گیرد، اما ترس ناشی از بودن ما در اینجا و اکنون این جهان است. ترس همواره از چیزی یا پدیده‌ای مشخص است (هایدگر، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۱).

اگر قاعده اینجا و اکنون بودن آدمی را بپذیریم، در آن صورت هر جامعه‌ای به شیوه‌ای متفاوت و خاص ترس را تجربه می‌کند. از این دیدگاه هست که می‌توان پرسید «ترس معاصر ایرانی» چیست و چگونه رخ می‌دهد؟ و در فرایند معاصر شدن ما و گفت‌وگو تغییر که در این دو سده آن را تجربه کرده‌ایم، مقوله ترس چه تغییری کرده است؟ میان ترس و نهادها و فرایندهای معاصرشدگی مانند شهری شدن، صنعتی شدن، جهانی شدن، رسانه‌ای شدن و امثال اینها چه پیوندهایی وجود دارد؟

پاسخی که در این مطالعه می‌خواهم آن را مطرح کنم، عبارت است اشکال گوناگون ترس‌ها که از درون سازوکارهای ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایران معاصر شکل می‌گیرد و برآیند اجتناب‌ناپذیر فرایندهای عمومی تجدد ایرانی، یعنی شهری شدن، صنعتی شدن، ملی شدن (شکل‌گیری دولت-ملت)، بوروکراتیک شدن و مجازی شدن است. در عین حال، «ترس‌های معاصر ما» به نوعی آمیخته با «ترس‌های تاریخی ما» نیز است. نکته بنیادی نظریه‌ای که در اینجا مطرح می‌کنم این است که میان گذشته و امروز ما نوعی درهم‌تنیدگی در عین گسست وجود دارد. یعنی، از سویی در نتیجه تحولات ناشی از تجربه تجدد و فرایندهای نوسازی، جامعه معاصر ما با «جامعه پیشامعاصر» در حال فاصله گرفتن و ایجاد تمایز و شکل دادن تشخیص و تکین بودگی بوده است، در عین حال به تعبیر رحیم محمدی، نوعی «دیالکتیک سابجکتیو» (محمدی، ۱۳۹۳) و گفتگوی ذهنی میان ما و گذشته ما همواره جریان داشته است. در این گفتگوی ذهنی، هم سرمایه‌های معرفتی و تجربه‌های ذخیره‌شده مثبت و سازنده و هم تجربه‌های هولناک و فاجعه‌زده میراث گذشته حضور دارند. ترس یکی از این میراث‌های گذشته است که به صورت تاریخی بر روی هم انباشته شده و به تعبیر گوستاو یونگ (۱۳۶۵)

مانند نوعی «کهن‌الگو»^۱ بر ذهن و زبان و ضمیر جمعی مای ایرانی سیطره یافته است. ترس‌های ایرانی معاصر از طرف دیگر «برساخته‌ای اجتماعی»^۲ است که نه تنها برآیند دیالکتیک ساجکتیو با گذشته ما، بلکه همچنین برآیند آرزوها و تصورات ما از جامعه ایده‌آل و آینده نیز است. پیشرفت‌های فناورانه و گسترش فرایندهای جهانی شدن، مانند رشد و گسترش فردگرایی، مصرفی شدن، کلان‌شهری شدن و گسترش فناوری‌های ارتباطی و شبکه‌ای، «مای ایرانی» را درگیر آینده‌ای می‌کند که ممکن است تحقق نیابد، اما به‌هرحال «ظرفیت آرزومندی» ما را گسترش می‌دهد و تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری هویت ما می‌گذارد. توسعه شبکه‌های ارتباطی و فضای مجازی می‌تواند اشکال تازه‌ای از ترس‌ها را ایجاد کنند.

در این مطالعه بر اساس مرور تحلیلی و مفهومی مجموعه مباحث نظری و تحقیقات تجربی، تلاش می‌کنم با تحلیل ثانویه متون و دیدگاه‌ها، از مقوله ترس در ایران معاصر «آشنایی‌زدایی»^۳ کنم. برای این منظور، مقوله ترس را در بستر جامعه معاصر ایران قرار می‌دهم و چگونگی ظهور و بروز انواع ترس‌ها را در آن شناسایی و مفهوم‌سازی می‌نمایم. تلاش می‌کنم تا صورت‌بندی تبارشناسانه‌ای از مسئله ترس در جامعه معاصر ایران ارائه کنم. جامعه معاصر ایران، جامعه‌ای است که تقریباً از آغاز سده سیزدهم - از زمان فتح‌علیشاه قاجار - شکل‌گیری آن شروع می‌شود و به تدریج تا به امروز توسعه می‌یابد (یاور، ۱۳۹۵). ترس را در اینجا یکی از سازوکارهای گفتمان‌تغییر در ایران معاصر می‌بینم که همچون نیروی ویرانگر و درعین‌حال تأثیرگذار بر پویایی‌های جامعه عمل کرده است. همان‌طور که شلاپنتوخ نشان داده است، ترس در جوامعی مثل ما پیامدهای مثبت و منفی دارد و فهم‌پذیر کردن آن مستلزم در نظر گرفتن هر دو بعد پیامدهای مثبت و منفی است (شلاپنتوخ، ۱۳۹۵).

بنیان نظری بحث من در اینجا مبتنی بر دیدگاه‌هایی است که ترس را برساختی اجتماعی می‌داند و از این‌رو با تحول جامعه، ترس نیز ساختار تازه و متناسب با آن جامعه پیدا می‌کند. این دیدگاه‌ها را در بخش نخست این مقاله توضیح می‌دهم. این دیدگاه‌ها همه به‌نوعی بیان نظری تحول مقوله ترس در جامعه ایران را پوشش می‌دهند.

برای فهم‌پذیر کردن جایگاه ترس در فرایند تجدید ایرانی، از دیدگاه ریموند ویلیامز (Williams, 1980) در زمینه سازوکار پویایی فرهنگ در جوامع معاصر استفاده کرده‌ام. بر

1. Archetype
2. Social construction
3. Familiarization

اساس این دیدگاه، هر جامعه از سه لایه فرهنگ برخوردار است: ۱) فرهنگ رسوب یافته؛ یا میراث تاریخی هر گروه و ملت؛ ۲) فرهنگ مسلط؛ یا ارزش‌ها و باورها و دانش‌هایی که در حال حاضر به صورت فرهنگ مشترک و عمومی میان مردم گروه و جامعه رواج دارد؛ و ۳) فرهنگ در حال ظهور؛ یا ارزش‌ها و باورها و دانش‌هایی که در نتیجه تحولات فناورانه و تغییرات نسلی و نوآوری‌های افراد ایجاد شده است، اما هنوز در جامعه موقعیت تثبیت شده‌ای ندارد و در آینده تثبیت می‌شود. شیوه تعامل این سه فرهنگ در میان گروه‌ها و جوامع مختلف متفاوت است. سازوکار جامعه در کلیت آن، به شیوه تعامل این سه فرهنگ دارد. عواطف یکی از ارکان فرهنگ است که ریموند ویلیامز آن را «ساختار احساسات»^۴ می‌نامد. بر اساس این دیدگاه، در جای دیگری ساختار احساسات در ایران معاصر را تحلیل کرده‌ام (فاضلی ب، ۱۳۹۷).

مدرنیته: چارچوب اجتماعی ترس

در اینجا می‌خواهم بر اساس دیدگاه‌های نظری از سوی نشان دهم که ترس در جامعه معاصر برساختی اجتماعی است و نمی‌توان صرفاً آن را امری روانی دانست و از سوی دیگر، پیوند میان مدرنیته و ترس را آشکار سازم. در ابتدا یادآور می‌شوم که در اینجا نمی‌خواهم درباره اضطراب صحبت کنم. کم‌وبیش نظریه پردازان اجتماعی اجماع دارند که مدرنیته مولد اشکال گسترده و همگانی اضطراب است. سعیدرضا عاملی در مطالعه دقیقش با عنوان «دوج جهانی شدن‌ها و جامعه جهانی اضطراب» (۱۳۸۲) ضمن مرور گسترده بر دیدگاه‌های جامعه‌شناختی اضطراب، معتقد است که اضطراب در جامعه معاصر ماهیت جهانی دارد و هماهنگ و همگام با تحولات فناوری و ارتباطی و گسترش روندهای جهانی، نوعی «جامعه جهانی اضطراب» شکل گرفته است. مطالعه عاملی بر مفهوم و پدیده ترس تکیه ندارد و صرفاً به نگرانی‌ها و اضطراب‌ها در جامعه معاصر می‌پردازد و با توجه به نظریه‌اش در زمینه «دوج جهانی شدن‌ها»، جایگاه اضطراب را از این منظر تشریح می‌کند. با این حال، رمز روشن و دقیقی میان اضطراب و ترس وجود ندارد و ما ناگزیریم که برداشت خاص و گزینش شده خودمان را از این مقولات در نظر بگیریم. امروز محققان در این زمینه کم‌وبیش اجماع دارند که ترس از مقولاتی است که بیش از این که

-
1. Residual culture
 2. Dominant culture
 3. Emergent
 4. Structure of feeling

تعریف پذیر باشد، تجربه شدنی است. به همین دلیل برخی صاحب‌نظران این حوزه به صراحت می‌نویسند که «در زمان کنونی ترس قابل تعریف نیست» (Matthen, 1998: 106).

مسئله من در اینجا هم تعریف مفهوم ترس نیست، بلکه با تجربه ترس و چگونگی آن در جامعه معاصر سروکار دارم. شاید نتوان گفت در این زمانه ترس چیست، اما نمی‌توان وجود آن در جامعه معاصر را نادیده گرفت. گرای در مطالعه‌اش، «روان‌شناسی ترس و استرس» (Gray, 1987) نشان می‌دهد که ترس از موضوعات کلاسیک روان‌شناسی است که از همان آغاز توسعه دنیای مدرن در قرن نوزدهم در دستور کار علم روان‌شناسی قرار گرفت. این هم یکی از تناقضات ساختاری مدرنیته است. مدرنیته با این وعده ظهور کرد که با کمک علم و فناوری ترس‌های انسان را کاهش می‌دهد و حتی تمام ترس‌ها را از میان برمی‌دارد. اما به تعبیر بسیاری از محققان، به‌ویژه فردی، ما اکنون در دوره «ترس‌های ساخته‌شده»^۱ زندگی می‌کنیم؛ ترس‌هایی که از درون مدرنیته و پیشرفت‌های فناورانه و اندیشه تحصلی و عقلانی شده آن بیرون می‌آیند (Furedi, 2006).

ولادیمیر شلاپنتوخ، نویسنده روس تبار آمریکایی، در کتاب «ترس در جامعه معاصر: اثرات مثبت و منفی آن» برخلاف نظریه کارکردگرایی پارسونز استدلال می‌کند که نظم در جوامع معاصر و مدرن بیش از این که بر مبنای تفکیک‌پذیری نهادی و درونی شدن ارزش‌ها باشد، کاملاً در نتیجه همان نظریه هابز از قدرت شکل گرفته است؛ نظریه‌ای که بر اهمیت جایگاه ترس و اعمال خشونت در برقراری نظم توسط دولت‌ها تأکید می‌کند. شلاپنتوخ استدلال می‌کند که نظم در جامعه معاصر تنها از طریق جامعه‌پذیری و درونی کردن ارزش‌های مثبت ایجاد نمی‌شود، بلکه شهروندان باید از مجازات نیز بهراسند. شلاپنتوخ همچنین به جایگاه و کارکرد ترس در حکومت‌های تمامیت‌خواه و اقتدارگرا مانند شوروی سابق می‌پردازد و نشان می‌دهد که این نوع رژیم‌های سیاسی تکیه زیادی بر پلیس و نیروهای امنیتی و ایجاد ارباب در شهروندان دارند (Schlapentokh, 2006).

اما متخصصان حوزه امنیت بر نقش دولت‌های مدرن در ایجاد ناامنی و ترس تأکید داشته‌اند. بوزان، نظریه‌پرداز بلندآوازه امنیت اجتماعی، در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» (Buzan, 1982) به روشنی نشان می‌دهد که دولت‌های مدرن می‌توانند تأمین‌کننده و در عین حال تهدیدکننده امنیت باشند. بوزان میان دولت‌های حداقلی و دولت‌های حداکثری تفکیک ایجاد می‌کند. او استدلال می‌کند که در دنیای امروزی دیگر تهدیدات جغرافیایی و فیزیکی

اهمیت گذشته را ندارند، زیرا ماهیت دولت‌های امروزی، اجتماعی و سیاسی است. دولت امروز نوعی ایده مشترک میان گروهی از مردم است تا موجودیتی مادی و جغرافیایی. دولت‌ها از طریق وضع قوانین، اقدامات سیاسی و اداری علیه افراد، تلاش برای کنترل افراد و همچنین نوع سیاست‌های خارجی‌شان می‌توانند تهدیدات بزرگی برای افراد و شهروندان خود ایجاد کنند.

نظریه‌های متأخر، بر موقعیت‌های امروزی ترس از طریق ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیمه دوم قرن بیستم به بعد توجه کرده‌اند. شاید بلندآوازه‌ترین آنها اولریش بک باشد. بک، جامعه‌شناس آلمانی، با ابداع مفهوم «جامعه مخاطره‌آمیز» در سال ۱۹۸۶ اشکال تازه‌ای از مخاطرات و ترس‌ها را تبیین کرد. از دیدگاه بک، در «مدرنیته دوم»، یعنی از نیمه قرن بیستم به بعد، جهان به گونه‌ای سازمان یافته است که مخاطره ناشی از وابستگی شدید ما به دولت، دانش‌های تخصصی مثل پزشکی و بازار کار ایجاد شده است. استانداردهای دزدایی از کار، گسترش و تعمیق فردیت‌گرایی، توسعه عدم قطعیت، جهانی‌شدن ریسک و مخاطره‌ها، گسترش مخاطرات زیست‌محیطی، تغییر در الگوهای اشتغال و افزایش ناامنی شغلی، فروپاشی الگوهای سنتی خانواده، بدون مرز و کنترل‌ناپذیر شدن مخاطرات و بسیاری از مخاطرات دیگر بیان‌کننده این است که جامعه امروز «جامعه مخاطره‌آمیز» است؛ جامعه‌ای که دیگر در آن حتی علم و فناوری هم خوفناک دیده می‌شوند و نسبت به نهادهای این جامعه نیز دیگر اعتمادی وجود ندارد. از دیدگاه بک، مخاطرات جهان وطنی شده‌اند اما این به معنای این نیست که «توزیع مخاطرات» به صورت برابر است، بلکه جوامع در حال توسعه از این مخاطرات سهم بسیار بیشتری دارند؛ مخاطراتی که به طور جهانی تولید می‌شوند.

ترس‌های جهانی: با گسترش فرایندهای جهانی‌شدن و در شرایط امروزی که انسان در دهکده‌ای جهانی زندگی می‌کند، ما اشکال گوناگونی از خطرها و ترس‌ها را تجربه می‌کنیم که در هیچ لحظه دیگری از تاریخ به صورت کنونی آن را نمی‌شناختیم. در دنیای امروز، ما با صورت‌های نوینی از مخاطرات روبه‌رو هستیم. منظور بک از جامعه مخاطره‌آمیز جهانی این است که امروزه ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به اشکال گوناگونی برای شهروندان تولید خطر می‌کنند. برای مثال، بی‌ثباتی و ناپایداری در موقعیت شغلی، آلودگی محیط‌زیست، فروپاشی خانواده یا مرگ و میرهای ناشی از حوادث صنعتی، هیچ‌یک ناشی از رخدادهای تصادفی یا طبیعی نیستند، بلکه سازوکارهای جامعه، اقتصاد، سیاست و فرهنگ، امروزه به گونه‌ای عمل می‌کنند که این خطرات را در برابر انسان امروز قرار می‌دهند. یعنی اگر در گذشته طبیعت منبع خطر ساز آدمی بود، امروزه مصنوعات انسانی مخاطره‌آمیز شده‌اند. ما

امروز به تعبیر بک با «مخاطرات بشر ساخته»^۱ مواجهیم نه مخاطرات طبیعی. در چنین شرایطی، اعتماد انسان به دانش، صنعت، ثروت، دولت و دیگر دستاوردهای عصر مدرن کاهش می‌یابد و متعاقباً انسان به بازناندیشی در تمام پیامدهای مدرنیته اولیه می‌پردازد.

در چنین شرایطی، بین میزان توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی جوامع از نظر تولید احساس ناامنی، تفاوت چندانی چشم‌گیری وجود ندارد، هرچند میزان مخاطرات در جوامع کمتر توسعه‌یافته بسیار بیشتر از جوامع توسعه‌یافته است. جوامع در حال توسعه البته وضع پیچیده‌تری دارند، زیرا هم مخاطرات طبیعی و هم مخاطرات بشر ساخته بر آنها هجوم آورده‌اند. در این گونه جوامع نه تنها مخاطرات طبیعی بلکه مخاطرات اجتماعی دوران گذشته نیز وجود دارد.

ترس‌های وجودی: شکل دیگری از احساس ناامنی را می‌توان «احساس ناامنی وجودشناختی» نامید. امروزه بسیاری از افراد نسبت به موقعیت و جایگاه طبقاتی و اجتماعی خود مردد هستند. آنها نمی‌دانند که به واقع به کدام گروه یا طبقه اجتماعی تعلق دارند. نمی‌دانند تا چه زمان در این موقعیت پایدار خواهند ماند. افراد به اصالت و ارزشمندی واقعی امتیازات و فرصت‌هایی که نصیب آنها شده، اطمینان نداشته و به دیده تردید در آنها می‌نگرند. زیرا به تجربه می‌دانند هر آنچه آسان به دست آید، آسان نیز از دست خواهد رفت.

همچنین زمانی این احساس وجود دارد که عصر «اصالت» و «هویت» به پایان رسیده و دیگر هیچ «بودن» اصیلی وجود ندارد. برخی اوقات انسان‌ها تلاش می‌کنند تا برای جبران کمبود «بودن» بر داشته‌های خود بیفزایند. این تصور وجود دارد که در گذشته معلمی، نظامی‌گری، مادری، پدری، نویسندگی، هنرمندی و دیگر اشکال «بودن»، دارای تعریف و معیار مشخصی بود، اما امروزه، گویی تمامی این اشکال متزلزل شده‌اند. از این‌رو، نوعی احساس ترس همگانی در عمیق‌ترین لایه‌های وجودی جامعه پرسه می‌زند. این احساس، همان احساس «ناامنی وجودشناختی» یا وجودی است. این سطح از احساس ناامنی به تعبیر گیدنز متعلق به موقعیتی است که فرد از نظر احساس تعلق داشتن به گروه، قوم و ملت خود دچار آشفتگی می‌شود. از نظر گیدنز، فرد برای برساختن هویت شخصی‌اش نیز باید بتواند به دیگران اعتماد کند و نوعی «هویت جمعی»^۲ را در خود تجربه نماید و اطمینان حاصل کند که به گروه و جمع تعلق دارد و در آینده هم این تعلق و پیوند پایدار می‌ماند (Giddens, 1991). لازمه این که فرد

1. Manufactured risk

۲. نگارنده در مقاله‌ای با عنوان «آینده معلمی» تحول معنای معلمی در ایران را تشریح کرده است.

3. Self-identity

4. Collective identity

هویت خود را شکل دهد این است که در لحظه اکنون از ثبات و امنیت برخوردار باشد و بتواند برای آینده نیز حداقلی از ثبات را تجسم نماید. با فروپاشی پیوندها و ارزش‌های سنتی در جهان معاصر و گسترش فرایندهای جهانی‌شدن و «از جا کنندگی‌ها»^۱ و «سرزمین‌زدایی‌ها»^۲، به اعتقاد گیدنز، احساس امنیت فرد فرو می‌پاشد و هویت او با چالش ناامنی روبه‌رو می‌شود. در اینجا است که ترس به لایه‌های وجودی انسان رسوخ می‌کند و ترس وجودشناختی شکل می‌گیرد. ترس وجودشناسانه در نتیجه از بین رفتن امنیت وجودی آشکل می‌گیرد (Giddens, 1991: 47). ترس وجودی، علاوه بر مقوله هویت، در بحران معنا هم ریشه دارد. ناامنی ناشی از بحران معنا یکی از ناامنی‌های موجود در جوامع امروز به شمار می‌رود. انسان امروز گاه از بیان یک معنا و هدف مشخص برای زندگی خود عاجز است. او ناگزیر در این فضای اجتماعی آشفته، برای تولید معنا در زندگی خویشتن به داشتن بیشتر کالا پناه می‌برد. به زبان «اریک فروم»، «داشتن» جانشین «بودن» می‌شود. اما انسان در نهایت نیازمند هویت و معنایی برای داشتن زندگی سعادت‌مند است، حال آن‌که شیوه زیستن مبتنی بر داشتن، توان تولید احساس خوب و متعالی از زنده‌بودن را ندارد. در نتیجه، نوعی احساس ناامنی فراگیر ناشی از میان‌تهی شدن زندگی و فقدان معنا در انسان به وجود می‌آید.

ترس‌های مصرفی: یکی دیگر از مهم‌ترین منابع تولید ترس و احساس نگرانی و ناامنی در جوامع امروز، مقوله مصرفی‌شدن جامعه است. ژان بودریار (۱۳۸۹) در کتاب «جامعه مصرفی»، پیامدهای مخرب مصرفی‌شدن را توضیح می‌دهد. او معتقد است ما با مصرف سیری‌ناپذیر خود، از سویی منابع زیست‌محیطی را با خطر نابودی مواجه ساخته و از سوی دیگر، امنیت طبیعی را از جامعه‌ی انسانی سلب می‌کنیم.

از دیگر پیامدهای مصرف، احساس نارضایتی مداوم از زندگی و وضع موجود خود است. شهروند مصرفی امروز تحت تأثیر فرهنگ مصرفی قادر به مهار خواسته‌های خود نیست. او دائم به مصرف کاذب می‌اندیشد و در تلاش برای دسترسی به منابع بیشتر برای پاسخ به مصرف‌های کاذب خود است. در چنین وضعیتی، شهروند امروز همواره احساس بی‌ثباتی و ناپایداری در درون خود می‌کند. او نمی‌داند خواسته واقعی‌اش چیست؟ کدام کالا و کدام نیاز برای وی راستین به شمار می‌رود؟ گاه، شهروند مصرفی امروز به جهت ناتوانی در دسترسی به منابع و کسب درآمد لازم، ناگزیر خود را در معرض انواع خطرهای قرار می‌دهد تا بتواند به هر شکل

-
1. Disembedding
 2. De-Territorialization
 3. Ontological security

ممکن به پول برای خرید بیشتر دست یابد. در چنین وضعیتی، مصرف، خود به منبع اصلی تولید خطر تبدیل می‌شود. رسانه‌ها در زمینه فرهنگ مصرفی و ایجاد هژمونی مصرف نقش اساسی بر عهده دارند. آنها از طریق تبلیغات تجاری و بازنمایی یک اتوپای مصرفی و خلق تصاویری فریبنده از کالا، زمینه هژمونیک شدن فرهنگ مصرف را فراهم آورده‌اند. بررسی نقش مصرف به عنوان منبع خطر ابعاد گسترده‌ای دارد. شاید یکی از مهم‌ترین این خطرات، بحران بت‌وارگی کالاها و معنزدایی از زندگی روزمره باشد.

ترس‌های رسانه‌ای: رسانه‌ها در جهان امروز در تمام ابعاد زندگی ما نقش و تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارند. داگلاس کلتر به درستی می‌نویسد:

«رادیو، تلویزیون، فیلم و سایر محصولات فرهنگ رسانه‌ای، متون را تولید می‌کنند که هویت‌های ما، برداشت ما از خویشتن، تصور ما از مرد یا زن بودن، ادراک ما از طبقه، قومیت و نژاد، ملیت، جنسیت و «ما» و «آنها» را می‌سازند. انگاره‌های رسانه‌ای، به شکل‌گیری دید ما از جهان و [ایجاد] ارزش‌های پایدار کمک می‌کنند؛ آنچه را که ما خوب یا بد، مثبت یا منفی و خیر یا شر به حساب می‌آوریم. داستان‌های رسانه‌ای، نمادها، اسطوره‌ها و منابعی را تولید می‌کنند که ما از طریق آنها، یک فرهنگ مشترک را می‌سازیم و خود را در این فرهنگ وارد می‌کنیم (خود را جزئی از این فرهنگ مشترک می‌دانیم). نمایش‌های رسانه‌ای نشان می‌دهند که چه کسی صاحب قدرت و چه کسی فاقد آن است، چه کسی مجوز اعمال قدرت و خشونت دارد و چه کسی بر آن جایز نیست. آنها به قدرت منابع اقتداری مشروعیت می‌دهند که بنا بوده است به آنها مشروعیت بخشند و در مقابل نشان می‌دهند که افراد فاقد قدرت باید در جایگاه خود باقی بمانند یا تحت فشار باشند. ما ز گهواره تا گور، در یک جامعه رسانه‌ای و مصرفی غوطه‌ور هستیم...».

رسانه‌ها در زمینه تولید و توزیع ترس نیز نقشی اساسی بر عهده دارند، به‌ویژه آن‌که بیشتر به بازنمایی کاستی‌ها، مشکلات و بحران‌ها در جامعه می‌پردازند. در چند دهه اخیر حوادثی در جوامع صنعتی پیشرفته رخ داده که احساس ناامنی یا هراس را در این جوامع تقویت کرده است. برای مثال، بعد از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، شهروندان آمریکایی هر روز در معرض تبلیغات گسترده رسانه‌ای در زمینه تروریسم قرار داشته‌اند. «جرج بوش» با مطرح ساختن تر «جنگ علیه تروریسم»، عملاً فضای جوامع غربی را به شدت ملتهب کرد. واقعیت این است که تصورات و ترس‌های انسان تحت تأثیر تجربه زندگی روزمره او صورت می‌گیرد. رسانه‌ها در جهان امروز نقشی کلیدی در شکل دادن به همه تصورات ما دارند. در یک دهه گذشته، رسانه‌ها با توجه به

سیاست اعلان جنگ علیه تروریسم، اشکال گوناگون هراس مانند اسلام‌هراسی، بیگانه‌هراسی، عرب‌هراسی و ایران‌هراسی را برای شهروندان غربی ایجاد کرده‌اند.

به همین ترتیب، می‌توان از نقش رسانه‌ها در ایجاد انواع هراس‌های اخلاقی و فرهنگی در جامعه امروز سخن گفت. تا پیش از دو دهه قبل، رسانه‌های غربی به هراس از سیاهان دامن می‌زدند و حضور گسترده مهاجران به خصوص سیاهان را تهدیدی جدی برای زندگی مردم بومی غرب معرفی می‌کردند. علاوه بر این، با بازنمایی گسترده رخدادها و حوادث نابهنجار اجتماعی مانند دزدی‌ها، قاچاق مواد مخدر، باندهای گنگستری، فحشا، قتل، تصادفات و حوادثی از این نوع، هراس اخلاقی عمیقی در دل جامعه ایجاد می‌کردند. به‌طور مثال، در چند سال گذشته بازنمایی گسترده شلیک گلوله به سوی دانش‌آموزان یک مدرسه در آمریکا نوعی هراس گسترده در بین شهروندان این کشور پدید آورد. در واقع، می‌توان گفت امروزه در جهان توسعه‌یافته، رسانه‌ها نقشی بسیار کلیدی در تولید اشکال گوناگون هراس و احساس ناامنی در جامعه دارند. تا آنجا که ترس به تدریج به صورت ارزش در جهان رسانه‌ای تبدیل شده است. برای بیان این واقعیت نیاز به بحث‌های گسترده نیست. کافی است به فیلم‌های «تخیلی ترسناک»^۱ توجه کنیم. این فیلم‌ها که به لحاظ روانی ممکن است پیامدهای مخربی داشته باشند، یکی از ژانرهای سینمایی و تلویزیونی پر مخاطب در جهان رسانه‌ای امروز به شمار می‌روند. حداقل پیامد این فیلم‌ها، با توجه به گستردگی و عمومیت آنها، این است که به تدریج ترس در جامعه به صورت نوعی ارزش و امری طبیعی یا بدیهی پذیرفته می‌شود. زیستن در جامعه مخاطره‌آمیز نیازمند تبدیل شدن ترس به نوعی ارزش است. از آنجایی که در نظام سرمایه‌داری، از بین بردن مخاطرات ساختاری تقریباً ناممکن است، پس طبیعی کردن و درونی ساختن ترس به روش‌های مختلف، راهبردی منطقی برای سازگاری با وضع موجود به شمار می‌رود.

علاوه بر این، ما به اشکال بسیار پیچیده‌ای، دست به بازنمایی فرهنگ ترس به عنوان امری طبیعی و پذیرفته‌شده از طریق رسانه‌ها می‌زنیم. یکی از این راهبردها، بازنمایی پلیس و شخصیت کارآگاه به عنوان فردی است که حافظ امنیت شهروندان است. امروزه، «سریال‌های پلیسی» گوناگونی ساخته می‌شود که نشان می‌دهد جوامع جدید و مناسبات انسانی موجود در آنها به نحو اجتناب‌ناپذیری آمیخته با ترس و ناامنی هستند. اما هم‌زمان در این سریال‌ها به‌طور مداوم این گونه القا می‌شود که به‌جای تلاش برای ایجاد تغییر ساختارهای موجود باید در این موقعیت‌ها به پلیس پناه برد. پلیس و کارآگاه در این نوع سریال‌ها خود بخشی از سناریوی

جامعه مخوف یا ترسناک و مخاطره‌آمیز هستند.

رسانه‌ها هم‌چنین از طریق بازنمایی گسترده جنگ‌ها و خطرات طبیعی مانند سیل و زلزله نشان می‌دهند که خطرات ساختاری در جوامع امروزی نه تنها طبیعی و بدیهی هستند بلکه عمومی، همگانی و همه‌جایی نیز می‌باشند. ما همه‌روزه از طریق اخبار رسانه‌ای با وقوع چندین سیل، جنگ، کودتا، درگیری و خبرهای ناخوشایندی از این دست روبه‌رو می‌شویم. در جهان رسانه‌ای، هیچ روزی نیست که در آرامش و امنیت سپری شود. بسیاری از اطلاعات و خبرهایی که ما از طریق رسانه‌ها به آن دسترسی داریم فاقد هرگونه نقش سازنده و مفید در زندگی روزمره‌ی اکثریت شهروندان است. برای مثال، آگاهی از این که در کشوری دورافتاده یک قتل دسته‌جمعی یا جنایتی بزرگ رخ داده است چه فایده‌ای برای شنونده یا بیننده می‌تواند داشته باشد؟ آیا جز این است که ناخودآگاه، او نسبت به موقعیتی که در آن قرار گرفته مشوش و نگران می‌شود؟

هم‌چنین رسانه‌ها می‌توانند نقشی سازنده در تولید احساس امنیت در جامعه داشته باشند و بسیاری از برنامه‌های رسانه‌ای از این دیدگاه، قابل تفسیر هستند. هم‌چنین، رسانه‌ها نقش متناقضی از نظر نحوه مواجهه با مسئله امنیت در جامعه برعهده‌دارند. همان‌طور که توضیح داده شد، آنها از راه‌های گوناگون، احساس ناامنی را در جامعه تقویت می‌کنند و درعین حال، در زمینه ایجاد آرامش و تقویت حس امنیت فعالیت می‌نمایند. بخش مهمی از برنامه‌های رسانه‌ای برای ایجاد امنیت، معطوف به بازنمایی چهره‌ای مقتدر از نظام سیاسی و ایجاد ثبات سیاسی در جامعه است. هم‌چنین رسانه‌ها به‌عنوان بازوی پلیس، گاه کمک‌های زیادی به ایجاد امنیت می‌نمایند. اطلاع‌رسانی درباره‌ی جرائم، تقویت قدرت پلیس یا آموزش شهروندان برای ایجاد نظم، اشکال گوناگونی از نقش رسانه‌ها در تقویت احساس امنیت در جامعه هستند. امروزه، کودکان از طریق برنامه‌های کودک و برنامه‌های دیگر فرایند جامعه‌پذیری و فرهنگ‌یابی را تجربه می‌کنند. در نتیجه، رسانه‌ها از همان کودکی در نهاد خانواده، مسئله امنیت نظام اجتماعی را برعهده دارند. هم‌چنین بخش مهمی از عملکرد رسانه‌ها متأثر از وضعیت نظام اجتماعی است. آنها برای جلب رضایت خوانندگان، بینندگان و شنوندگان خود ناگزیر باید به سلاقی آنها توجه نمایند. چراکه مخاطب امروزی می‌تواند تنها با فشار یک دکمه، کانال دلخواه خود را انتخاب کند. در چنین شرایطی، عملکرد رسانه‌ها در ایجاد امنیت یا کاهش آن، پیامدهای ناخواسته‌ی بسیاری دارد.

اجازه دهید جمع‌بندی از بحث‌های نظری تا اینجا ارائه کنم. بر اساس دیدگاه‌های

مطرح شده می‌توان چارچوب‌های اجتماعی و فرهنگی ترس در جامعه معاصر را به‌صورت زیر بیان کرد:

۱. مدرنیته، همان‌طور که سازنده امیدها و فرصت‌ها برای بهبود زندگی انسان بوده، بیم‌ها و ترس‌های گوناگون به وجود آورده است. نمی‌توان جامعه معاصر را بدون در نظر گرفتن این ترس‌ها و مخاطرات شناخت. ترس هم از مؤلفه‌های ساختاری جوامع معاصر است.
۲. ترس اگرچه «امر منفی» است، اما برای جوامع معاصر «امر کارکردی» است و سامان سیاسی و اجتماعی جوامع معاصر بدون ترس تحقق نمی‌یابد.
۳. مدرنیته، ترس‌های انسان را تنوع و تکثر داده است. جامعه معاصر در مسیر تحولاتش اشکال متفاوت و متناظر با تحولات ساختاری و ظهور فناوری‌ها ترس‌های گوناگونی شکل داده است. توان مدرنیته را نوعی گسست از «ترس‌های طبیعی» به «ترس‌های صنعتی» و سپس به «ترس‌های فرهنگی» و «ترس‌های جهانی» دانست.
۴. مدرنیته در جوامع گوناگون شکل‌های متفاوت محلی داشته است؛ به همین دلیل در جوامع گوناگون ترس‌های معاصر ویژگی‌های جهانی / محلی دارند. یعنی از تعامل و تلفیق ویژگی‌های جهانی و محلی ایجاد شده‌اند.
۵. آگاهی از ترس یا ترس آگاهی در جامعه معاصر به دلیل گسترش تحقیقات و رسانه‌ها پدیده‌ای جهانی است. یکی از ویژگی‌های جامعه معاصر همین رشد ترس آگاهی است. هرچه فرایند معاصر بودگی بیشتر و گسترده‌تر شود، میزان ترس آگاهی هم بیشتر می‌شود.
۶. جامعه معاصر همواره در تقلاهای کاهش ترس‌ها عمل کرده است. ترس آگاهی معاصر یکی از راهبردهای معاصر برای مواجهه با اشکال گوناگون ترس است. از این‌رو، نباید مدرنیته و جامعه معاصر را ماشین تولید ترس دانست، همان‌طور که نمی‌توان جامعه معاصر را بدون ملاحظه ترس‌های آن در نظر گرفت. می‌توان جامعه معاصر را نوعی چالش، گفتگو و کشمکش میان ترس‌ها و یافتن راه‌های غلبه بر این ترس‌ها دانست. جامعه معاصر ترس را تقدیر و سرنوشت محتوم انسان نمی‌داند.
۷. رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، مهاجرت‌ها و به هم پیوستگی اقتصاد و سیاست جهانی، ترس‌ها را جهانی کرده و امروزه ما با «ترس‌های جهانی» مواجه هستیم.
۸. یکی از ویژگی‌های جامعه معاصر، جدایی «تجربه ترس» از «احساس ترس» است. به‌ویژه با رسانه‌ای شدن جوامع، احساس ترس بیشتر از ترس واقعی است؛ ترسی که در نتیجه وجود تهدیدها و خطرهای واقعی ایجاد می‌شود.

۹. ترس پدیده پیچیده‌ای است و نمی‌توان از طریق «انگاره ساده‌سازی»^۱ یعنی تقلیل ترس به یکی از ابعاد آن یا ایجاد تقابل میان ترس و شجاعت این پدیده را توضیح داد. ترس در معنای اجتماعی آن را باید از درون بافت‌های پیچیده‌ای قرار داد که کارکردهای مثبت و منفی گوناگون دارد و بیش از ریشه داشتن در بزدلی یا ویژگی‌های روانی افراد، ریشه در عملکردهای سازوکارها و نهادهای معاصر دارد.

اکنون در بخش دیگر این مطالعه، ترس در جامعه معاصر ایران را با توجه به چارچوب‌های اجتماعی و فرهنگی بیان شده تحلیل می‌کنم.

ترس‌های معاصر در ایران

با توجه به «چارچوب‌های اجتماعی ترس» و این که می‌توان ترس را نه امری فردی بلکه نوعی ساختار احساسی در نظر گرفت، در اینجا سه الگو ترس ساخت یافته در ایران معاصر را تشریح می‌کنم. این سه الگو عبارت‌اند از: «ترس‌های تاریخی» (رسوب یافته)، «ترس‌های تجدیدی» (غالب) و «ترس‌های فرهنگی» (در حال ظهور).

۱. ترس‌های طبیعی و ماوراء طبیعی رسوب یافته

منظورم از ترس‌های تاریخی، کهن‌ترین ترس‌های ساخت یافته در ایران است که همچنان در زیست جهان معاصر ما رسوب کرده و بقایای آنها در ساختارهای فرهنگی و سیاسی و اجتماعی مان مشاهده می‌شود. برخی نیز معتقدند در شخصیت ما ایرانیان این بقایا به‌طور ساخت یافته‌ای باز تولید می‌شود (فراستخواه، ۱۳۹۴) برخی هم معتقدند تا این رسوبات نقد و اصلاح نشود ما همچنان در گیر چالش‌های توسعه خواهیم ماند (سریع‌القلم، ۱۳۸۴). در اینجا نمی‌خواهم این ادعاها را ارزیابی کنم. می‌خواهم از واقعیت تاریخی ترس در ایران آشنایی زدایی کنم و نشان دهم که این واقعیت تاریخی بخشی از فرایند تولید و بازتولید و پویایی و مسئله تغییر در ایران معاصر بوده و هست. ترس‌های تاریخی، ترکیب پیچیده از واقعیت و خیال هستند. این ترس‌ها هم از موقعیت‌ها و واقعیت‌های عینی سرچشمه گرفته‌اند، هم به‌صورت اسطوره‌ها و ذهنیت‌ها و صورت‌های نمادین در قالب شعر، ادبیات، فولکلور و روایت‌های مختلف در شکل دادن ذهنیت ما حضور داشته‌اند. در اینجا مجال آشنایی زدایی و توصیف تمام ابعاد این الگوی ترس وجود ندارد، اما برخی وجوه آن را با اشاره‌هایی کوتاه

مرور می‌کنم.

همان‌طور که گفتیم احساسات در میان هر قوم، گروه یا ملتی می‌تواند در طول تاریخ و از طریق تجربه‌های زیسته جمعی به صورت الگوهای فرهنگی و ناخودآگاه جمعی درآمده و به تعبیر گوستاو یونگ، تبدیل به کهن‌الگو شود (یونگ، ۱۳۶۵). ترس را می‌توان از کهن‌الگوهای احساسات در ایران دانست. شواهد و تحقیقات تاریخی، جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی نشان می‌دهد که یکی از ویژگی‌های تکرار شونده و مستمر در ایران در بیست و پنج قرن دوران شکل‌گیری نظام سیاسی در آن، وجود ناامنی است. این ناامنی و تداوم تاریخی آن، موجب تکوین و توسعه ترس‌هایی شده است که تا همین اکنون در ایران امتداد یافته‌اند. این نوع ناامنی عمدتاً ناشی از حاکمیت ایلات، کمیابی منابع، فقر و عقب‌ماندگی فن‌آرانه، فقر فرهنگی و بی‌سوادی، حاکمیت ارزش‌های پدرسالارانه، بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی ناشی از جنگ‌ها، بیماری‌های فراگیر و پایین‌بودن سطح بهداشت و سلامت، وجود فرهنگ و ارزش‌های خرافی، تفکر غیرعقلانی و به‌طور کلی، ویژگی‌های جامعه‌ی پیشامدرن ایرانی بوده است.

بسیاری از ویژگی‌های احساس ناامنی، که نظریه‌پردازان اجتماعی ایرانی بر اساس تحلیل منابع موجود تاریخی درباره «شخصیت ایرانیان» مطرح می‌کنند، مربوط به دوران پیشامعاصر و احساس ناامنی تاریخی است. در این دوران، احساس ناامنی طبیعتاً به دلیل عمومیت، شدت و کیفیت آن، نوعی «فرهنگ ترس» را شکل می‌داد که موجب تقویت روحیه‌ی محافظه‌کاری، بی‌تفاوتی نسبت به سرنوشت جمعی، در لاک خود فرورفتن، پناه‌بردن به اشکال گوناگون عرفان، رندی و دیگر اشکال فرهنگی شده است. در واقع، ویژگی‌های شخصیت جمعی ایرانیان در دوران پیشامعاصر، از سازوکارهای بقا در این شرایط بوده است.

ویلیام بیمن (۱۳۸۱)، انسان‌شناس آمریکایی در کتاب خود با عنوان «زبان، قدرت و منزلت در ایران» بیان می‌دارد که زرنگی یا زیرکی یکی از خصایل مهم ایرانیان است. به اعتقاد بیمن، این زرنگی یا زیرکی بازتاب‌نهایی بی‌اعتمادی و احساس ناامنی در جامعه ایران است. او استدلال می‌کند که چون ایرانیان به یکدیگر بی‌اعتماد هستند و نمی‌دانند که کنش‌ها و واکنش‌های دیگران را چگونه پیش‌بینی کنند، در نتیجه در مناسبات خود از جادوی ارتباطی و اشکال گوناگون لفاظی استفاده می‌کنند.

یکی از محققان که در زمینه شناسایی ناامنی در ایران تحقیقات گسترده کرده کاتوزیان است. کاتوزیان نظریه معروفش به نام «ایران، جامعه کوتاه‌مدت» (کاتوزیان، ۱۳۹۰) و کتاب «ایرانیان: دوران باستان تا معاصر» (۱۳۹۱) نشان می‌دهد که در نتیجه نظام سیاسی استبدادی در

ایران، دولت‌ها هیچ محدودیت و چارچوب قانونی در رابطه‌شان با مردم نداشتند و شاه می‌توانست تا هر مقدار که می‌تواند اموال و جان مردم را تصاحب کند، مردم هم هیچ‌گاه نظام‌های سیاسی را مشروع نمی‌دانستند و در نتیجه همواره در صدد سرنگون کردن این نظام‌های سیاسی بودند. کاتوزیان در کتاب «ایرانیان» می‌نویسد حتی شاه هم در ایران احساس امنیت نمی‌کرد، زیرا می‌دانست جایگاهی در جامعه ندارد و هر لحظه ممکن است او را سرنگون کنند. کاتوزیان در کتاب «ایران، جامعه کوتاه‌مدت» از استعاره «جامعه کلنگی» برای توصیف وضعیت اجتماعی ایران استفاده می‌کند و می‌نویسد در ایران افراد «چشم‌انداز بلندمدت» از آینده زندگی خود، چه در سطح فردی و چه در سطح نظام سیاسی ندارند. در این جامعه به دلیل استبدادی بودن و فقدان حاکمیت قانون، امکان انباشت سرمایه هرگز فراهم نشده است. به اعتقاد کاتوزیان، در ایران انضباط و نظم طراحی نشده؛ زیرا قانون در ایران متزلزل است. از این‌رو مردم همواره هیچ اطمینانی به آینده ندارند.

کاتوزیان معتقد است «کم‌آبی» هم نقش مهمی در بحران‌ها و ناامنی‌های ساختاری در ایران داشته است. بی‌آنکه بخواهم تبیین‌های جغرافیایی از تاریخ ایران ارائه کنم، معتقدم فجایع طبیعی مانند زلزله، سیل، طوفان و خشک‌سالی هر کدام به اشکال گوناگون و گسترده‌ای زیست‌جهان انسان ایرانی را ناامن می‌کردند. مرتضی‌راوندی که تاریخ اجتماعی ایران را روایت کرده است، بر اهمیت این بحران‌ها و فاجعه‌ها مانند خشک‌سالی و قحطی در «ایجاد روحیه خاص در اقشار مردم به‌ویژه کشاورزان» در تاریخ ایران تأکید می‌کند و «احساس عدم امنیت روانی و عدم تحرک و انجماد روحی و ترس ناشی از خشک‌سالی» را پیامد همگانی آن برای جامعه ایران می‌داند (راوندی، ۱۳۵۴: ۱۳).

خشک‌سالی بزرگی که در سال ۱۲۴۹ شمسی (۱۲۸۸ قمری) در زمان ناصرالدین‌شاه در ایران رخ داد، بنابر اطلاعات مستند بخش زیادی از جمعیت ایران را کشت و بحرانی عظیم در ایران به وجود آورد که بعد از حمله مغول چنین فاجعه‌ای رخ نداده بود (کتابی، ۱۳۹۰: ۱۱). این قحطی تنها فاجعه بزرگ از این نوع در تاریخ ایران نبود (اوکازاکی، ۱۳۶۵: ۴۱). روایت دقیق و محققانه شوکو اوکازاکی از قحطی سال ۱۲۴۹ بیان‌کننده ابعاد گسترده پیامدها و زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این فاجعه بزرگ سده سیزدهم ایران است. کتابی، در مطالعه ارزشمند خود «قحطی‌های ایران» (۱۳۸۴) گسترده‌گی و فراوانی خشک‌سالی‌ها و پیامدهای ویرانگر و پایدار آنها بر زندگی و ذهن ایرانیان را نشان می‌دهد. کولایان در مطالعه‌ای نشان می‌دهد که در همین دوره معاصر، یعنی از صد و پنجاه پیش تا سال ۱۳۸۰ نزدیک به ده میلیون نفر

در ایران در نتیجه قحطی جان خود را از دست داده‌اند. کولاییان معتقد است هیچ فاجعه طبیعی دیگری تاکنون بیش از قحطی جان ایرانیان را نگرفته است. به همین دلیل، او مفهوم «جامعه قحطی» را برای تحلیل ایران ابداع می‌کند؛ جامعه‌ای که همه سازوکارهای زندگی جمعی آنها تحت تأثیر قحطی شکل گرفته است. کولاییان هم مانند کاتوزیان معتقد است قحطی نقش کلیدی در تداوم استبداد و عدم شکل‌گیری حکومت قانون در ایران دارد. باید در نظر داشت، همان‌طور که کتابی هم شرح داده است، مرگ و میر گسترده قحطی‌ها صرفاً ناشی از خشونت طبیعت نبود بلکه ناتوانی جامعه ایران در مدیریت و حاکمیت سیاسی نیز در آن تأثیر مهمی داشتند (کتابی، ۱۳۹۰).

به نظر می‌رسد ضرورتی ندارد تا روایت‌هایی متعدد از سایر زمینه‌های مولد ترس و ناامنی مانند زلزله‌ها یا بیمارهای همگانی چون وبا و طاعون در ایران پیشامعاصر (برخی از آنها به دوره معاصر هم کشیده شده است) ارائه کنیم. مجموعه این مخاطرات موجب شکل‌گیری «ذهنیت ناامن» و وحشت‌زده‌ای شده و این احساس ناامنی و ترس، متون و صور نمادینی تولید کرده و آفریده و خود را در این متون بازتولید کرده است. پرویز پیران در تحقیقی که براساس تحلیل محتوای سیصد متن ادبی، تاریخی و فرهنگی انجام داده است این نکته را مطرح می‌سازد که در تمام متون بررسی شده، احساس ناامنی یکی از ویژگی‌های اصلی شخصیت جمعی ایرانیان است (پیران، ۱۳۸۸). پیران می‌گوید که عوامل ناامنی‌ساز دائمی، پیوسته زندگی انسان ایرانی را تهدید کرده است. از این رو امنیت، راهبردی‌ترین مقوله‌ی زندگی انسان ایرانی و کلید درک تحولات ایران زمین است. به اعتقاد پیران، برخی از این ناامنی‌های پایدار، مربوط به موقعیت ژئوپلیتیک ایران است. در نتیجه، زندگی در این مرزوبوم همواره در معرض تهدید دائمی بوده است. به اعتقاد پیران، ناامنی دائمی در ایران ناشی از پایداری حاکمیت ایلات برای بیش از هزار سال و تجربه‌ی بیش از ۱۲۰۰ جنگ سراسری و ویرانگر و شکل‌گیری انواع تضادها است.

کاتوزیان (۱۳۸۸)، یکی دیگر از نظریه‌پردازان معاصر ایران نیز معتقد است احساس عدم امنیت، عامل اصلی و تعیین‌کننده شخصیت ایرانیان و جامعه ایرانی است. به اعتقاد کاتوزیان، استبدادی بودن، کوتاه‌مدت بودن و هرج و مرج طلب بودن، ویژگی‌های تاریخی جامعه ایرانی بوده است. این ویژگی‌ها عوامل تعیین‌کننده‌ای هستند که احساس عدم امنیت در انسان ایرانی را به وجود آورده‌اند. به اعتقاد کاتوزیان، احساس عدم امنیت در ایران، در مقایسه با جوامع صنعتی و توسعه‌یافته‌ی غربی بسیار محسوس و جدی است. او معتقد است یک ایرانی نمی‌داند در آینده نه‌چندان دور چه اتفاقی محتمل است که در زندگی او رخ بدهد. کاتوزیان استدلال می‌کند این

غیرقابل پیش‌بینی بودن و حس ناامنی، در زندگی همه ایرانیان وجود دارد و بر روحيات و خلیقیات آنها تأثیر می‌گذارد. به اعتقاد او، در نتیجه حس ناامنی، این منطق در جامعه شکل می‌گیرد که: «سعی کن بخوری تا خورده نشوی». کاتوزیان با اشاره به مثال‌های تاریخی نشان می‌دهد که چگونه حتی پادشاهان نسبت به موقعیت خود به شدت احساس ترس و ناامنی می‌کردند. او برای مثال به «شاه شجاع» آل مظفر، پادشاه ممدوح حافظ، اشاره می‌کند که چشم‌های پدرش «امیر مبارزالدین» را کور می‌کند. هم‌چنین، «محمدشاه قاجار» که با وجود روحیه‌ی درویش‌مسئله‌گرا دستور می‌دهد صدراعظمش «میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی» را خفه کنند؛ به‌رغم آن‌که سوگند یاد کرده بود هرگز خون او را نریزد. به اعتقاد کاتوزیان، احساس ناامنی در جامعه‌ی ایران دلایل و هم‌چنین پیامدهای گوناگونی داشته است. افراط و تفریط یکی از پیامدهای این وضعیت است. حس بدبینی شدید نسبت به دولت و نظام سیاسی نیز ناشی از همین احساس است. او معتقد است این‌که دولت را اهریمن و مردم را اهورامزدا بپنداریم، ریشه در وضعیت احساس ناامنی دارد. تن ندادن به قدر نیز یکی از پیامدهای اصلی این احساس است.

در باره ابعاد مختلف نظریه‌های کاتوزیان می‌توان مواجهه‌های انتقادی داشت، به‌جز این دیدگاه که ناامنی یکی از ویژگی‌های مهم تاریخ ایران بوده است. جنگ‌ها، غارت‌ها، نزاع‌های محلی و فقدان حاکمیت قانون و سیطره بدون چون‌وچرا و مطلق حکمرانان محلی و شاهان بر جان و مال مردم همواره برای مردم ایجاد ناامنی می‌کرده است. رحمانیان و هژیریان در مطالعه‌ای درباره استبداد و انحطاط در ایران با تکیه بر روایت‌های سفرنامه‌های خارجی‌ان نشان می‌دهند که در نتیجه اشکال گوناگون ستمگری، بی‌قانونی، استبداد و بی‌عدالتی، همواره ناامنی در ایران وجود داشته است (رحمانیان و هژیریان، ۱۳۹۱).

همچنین مهدی محسنیان‌راد (۱۳۸۷) در بررسی دیگری به تحلیل محتوای قریب به چهل‌وسه دیوان شعر و متون نثر فارسی در هزار سال گذشته پرداخته است. او در این بررسی نشان می‌دهد که یکی از الگوهای حاکم بر ارتباط انسانی میان ایرانیان «فرهنگ سکوت» است. ایرانیان به دلایل مختلف از جمله فقدان حس اعتماد و امنیت همواره یکدیگر را به سکوت در برابر دیگری و اجتناب از بیان مکنونات قلبی خود و پنهان شدن در زیر پوشش ماسکی متفاوت تجویز کرده‌اند. محسنیان‌راد نشان می‌دهد که ادبیات فارسی در تمام طول تاریخ بازتولید و بازنمایی فضای ترس و احساس ناامنی در ایران بوده است.

احساس ناامنی تاریخی را می‌توان در روابط چالش‌آمیز تاریخی بین اقوام و گروه‌های

ساکن در ایران نیز نشان داد. تا پیش از یک قرن گذشته، اقوام، ایلات و عشایر در ایران به صورت گروه‌های مستقل زندگی می‌کردند. این گروه‌ها برای معیشت و ارتزاق خود اغلب به جان یکدیگر می‌افتادند. در دوره‌های متناوب تاریخ، «فرهنگ غارتگری» یکی از وجوه زندگی آنها بوده و از این‌رو هیچ‌یک از گروه‌ها و مردم احساس امنیت و زندگی در صلح و آرامش نداشته‌اند. دعوای حیدر نعمتی، نزاع‌های دسته‌جمعی در روستاها و شهرها، وجود قشر و گروه لوطی‌ها و افراد مسلح به قمه و چاقو و مواردی از این نوع، دلالت بر آن می‌کند که در گذشته افراد به شکل‌های مختلف از امنیت اجتماعی برخوردار نبوده‌اند.

در مجموع، ترس همواره با شدت‌های مختلف در سراسر تاریخ پیشامعاصر ایران بر روح انسان ایرانی سیطره داشته است. فشارهای طبیعت (سیل، زلزله، طوفان، خشک‌سالی و...)، فقدان حاکمیت قانون، کمیابی، بیماری، استبداد، جنگ، نزاع‌های محلی و عوامل دیگر ترس و ناامنی را به صورت مؤلفه ساختاری و طبیعی تاریخ و جامعه ایران و کهن‌الگوی انسان ایرانی درآورد. راهبرد انسان ایرانی برای زیست‌پذیر کردن در موقعیت ساختاری ناامنی و ترس، عموماً نوعی تقدیرگرایی و سازگاری با ناامنی به صورت «موقعیتی مُقدّر» که گریزی از آن ندارد. از این‌رو می‌توان ترس‌های تاریخی را «ترس تقدیرگرایانه» دانست. تن دادن به ترس با توجیه دینی مبنی بر تقدیر و قضای الهی دانستن، زیستن در موقعیت‌های ترس را آسان‌تر و درعین‌حال تداوم و بازتولید آن را ممکن می‌ساخت. مذهب و باورهای دینی و متافیزیکی، مهم‌ترین راهبرد انسان ایرانی برای تحمل‌پذیر کردن ترس‌ها و ناامنی‌ها در سراسر تاریخ بوده است. همان‌طور که خواهیم دید تنها در موقعیت معاصر است که به تدریج ایده مواجهه عقلی و تکیه بر علم و فناوری برای کاستن از ناامنی‌ها و ترس‌های جمعی و تلاش برای صورت‌بندی کردن نوعی مدیریت عقلی در فضای تاریخ معاصر ایران شکل می‌گیرد. درعین‌حال به میزانی که جامعه ایران از شکل دادن نظمی دموکراتیک و کارآمد و توسعه‌یافته بازمی‌ماند، همچنان رویکرد تقدیرگرایانه به ترس‌ها و ناامنی‌های نیز بازتولید می‌شود. این داستانی است که در ادامه بحثم آن را روایت می‌کنم.

۲. ترس‌های تجددی مسلط

همان‌طور که در مباحث چارچوب‌های اجتماعی ترس توضیح دادیم، بسیاری از نظریه‌پردازان مدرنیته نشان داده‌اند که ترس یکی از لوازم و مؤلفه‌های دنیای مدرن و ساختارهای عینی و مادی آن است؛ اگرچه ترس‌های مدرن از جهات مختلف با ترس‌های تاریخی تفاوت دارند. در

موقعیت معاصر نیز ما در ایران با مجموعه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدهای جدید مواجه شدیم. در نتیجه، تضادها و چالش‌های تازه‌ای در جامعه‌ی ایران ظهور و بروز پیدا کرد. جامعه معاصر در ایران از سال‌های ۱۲۰۰ شروع به شکل‌گیری کرد (یاوری، ۱۳۹۵).

همه تحقیقات تاریخی و جامعه‌شناختی نشان می‌دهند که جامعه معاصر یا متجدد ایران انباشته از تحولات ساختاری و گفتمانی است (فاضلی، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴؛ آبراهامیان، ۱۳۸۹؛ محمدی، ۱۳۹۴؛ یاوری، ۱۳۹۵). این تحولات، پیشرفت‌ها و درعین حال چالش‌های ساختاری برای جامعه ایران ایجاد کرده است. همان‌طور که مارشال برمن (برمن، ۱۳۸۶) و دیگر نظریه پردازان مدرنیته نشان داده‌اند، ماهیت پیچیده دنیای معاصر همه‌جا همراه با همین موقعیت مسئله‌مند دوگانه خیر و شر یا بهروزی و بحران است. ما نوعی «تجربه گسست» را در دوره معاصر طی کرده‌ایم؛ اگرچه نه این «فرایند گسست» کامل شده است و نه این که تجربه گسست به معنای انقضا کامل و نبود هرگونه تداوم است. تحول تاریخی محصول پیوند و بازی هم‌کشی میان گسست و تداوم است (ماهرویان، ۱۳۷۷: ۴۲).

در دهه‌های اخیر اگرچه مطالعه تجربه تجدد و پیامدهای آن در ایران یکی از اصلی‌ترین دستور کارهای محققان و روشنفکران ایرانی بوده (فاضلی، ۱۳۹۴)، اما هنوز از دیدگاه ترس و ناامنی، تجدد ایرانی تحلیل نشده است. همان‌طور که در ترس‌های تاریخی دیدیم، ترس به صورت تاریخی از درون ساختارهای سیاسی، جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی ایران تکوین یافته و به صورت نوعی کهن‌الگو و ساختار احساسی به درون فرهنگ ایران نفوذ کرده است. در دنیای متجدد ایرانی، در نتیجه پیشرفت‌های علم و فناوری و شکل‌گیری نظام اداری و گسترش فناوری‌های انضباط‌بخش، بسیاری از ترس‌های تاریخی ایرانی‌ها کاهش یافته و زمینه‌های ناامنی و ظهور و بروز ترس را از میان برده است. اما دو ملاحظه مهم در این زمینه وجود دارد: نخست این که بخشی از ترس‌های تاریخی ایرانیان در قالب کهن‌الگو یا ناخودآگاه ذهن جمعی مردم در دنیای معاصر شهری شده ایرانیان باز تولید شده است و دوم این که در این جهان شهری شده انبوهی از صورت‌های تازه ترس و ناامنی شکل گرفته و به‌طور ساختاری تولید و باز تولید می‌شوند. بسیاری از محققان این واقعیت که فرهنگ معاصر ما تلفیقی از مؤلفه‌های تاریخی شامل دین، سنت و زبان به‌علاوه مؤلفه‌های مدرن است، تأکید داشته‌اند (ثلاثی، ۱۳۷۹؛ رجایی، ۱۳۹۱؛ خلیلی، ۱۳۹۴؛ شایگان، ۱۳۹۰؛ سروش، ۱۳۷۰). به تعبیر فرهنگ رجایی «ایران باستان، پدر و مادر بزرگ، دوره اسلامی، پدر و مادر و دوران معاصر، خود ما هستیم و سنت هم اسطوره خانوادگی ماست. از هیچ‌یک نمی‌توان و نباید غافل بود؛ و گر نه مصداق به شاخه نشستن و بن

بریدن می‌شویم» (رجایی، ۱۳۹۱: ۳۹). رجایی معتقد است «مشکله هویت ایرانیان» همین شیوه تلفیق شدن این فرهنگ‌هاست. در این زمینه با او هم عقیده‌ام، اما نه با روایتی که او از این تلفیق‌گرایی ارائه می‌کند، بلکه از این نظر که برخی از کهن‌الگوهای تاریخی از جمله احساس ناامنی و ترس در «زیست جهان‌های معاصر» و شهری و کلان‌شهری شده ایرانیان تولید و باز تولید شده و همچنان می‌شود. یعنی تجدد ایرانی خود مولد اشکال تازه و جدید ترس شده است.

از این دیدگاه، احساس ناامنی در جامعه‌ی امروز ایران، از نظر نوع و محتوا و زمینه‌های آن پدیده‌ای کاملاً جدید است و ریشه در ساختارهای تجدد ایرانی دارد. بر اساس این دیدگاه، ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جدید به اشکال گوناگون، ناامنی را تولید می‌نمایند. معاصر شدن در تمام جوامع در حال توسعه، از جمله در ایران، به صورت چند فرایند ساختاری شامل شهری شدن، ملی شدن یا شکل‌گیری دولت-ملت، صنعتی شدن و بوروکراتیک شدن بوده است (برگر و همکاران، ۱۳۸۵). تحولات اقتصادی و صنعتی در جامعه معاصر ایران، به ویژه اکتشاف نفت و صادرات معادن و مواد خام، باعث افزایش سرمایه‌های مادی و رونق اقتصادی شده و ایران از جامعه کمیابی پیشامعاصر به جامعه مابعد کمیابی تغییر کرده است. همین امر زمینه بسیاری از ترس‌ها و ناامنی‌ها مانند قحطی را از میان برده است. اما در عین حال، در جامعه معاصر ایران اشکال ساختاری از نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته است. تحقیقات متعدد نشان می‌دهند که افزایش نابرابرها موجب رشد چشمگیر احساس ناامنی در شهرهای مختلف ایران شده است (بیات، ۱۳۸۸؛ نویدنیا، ۱۳۸۸؛ کرامتی، ۱۳۸۵). در ادامه به صورت فشرده و با تکیه بر داده‌های تحقیقاتی موجود نشان می‌دهم که هر یک از فرایندهای معاصر شدن ضمن کمک به تغییر جامعه ایران و ایجاد بهبودی و نوسازی، زمینه شکل‌گیری اشکال تازه‌ای از ترس‌ها و ناامنی‌ها را ایجاد کرده است.

ترس‌های شهری: شهری شدن را می‌توان بنیادی‌ترین عامل تحول ساختاری ایران در دوره فرایند معاصر دانست (محمدی، ۱۳۹۴). مطالعات نظری شهرشناسان و نظریه‌های شهری به وضوح نشان داده‌اند که شهر معاصر می‌تواند مهم‌ترین عامل تولید احساس ترس و ناامنی باشد (صالحی، ۱۳۸۷). در دوره معاصر، جامعه ایران ضمن برخورداری از مواهب تجدد و زندگی شهری و شهرنشینی از تأثیرات مخرب آن نیز در امان نبود. گسترش شهرنشینی، پیدایش و گسترش طبقه متوسط شهری و جدید و تحولات اجتماعی و فرهنگی در جامعه‌ی شهری ایران موجب شکل‌گیری اشکال نوینی از بزهکاری‌های اجتماعی، بیماری، فقر و محرومیت، نابرابری

اجتماعی، تضادها و تعارضات اجتماعی و فرهنگی شد.

تعداد پرشماری از تحقیقات تجربی نظام‌مند حکایت از نقش شهری شدن و گسترش شهرها در تولید و بازتولید اشکال گوناگون احساس ناامنی دارند (متانی و همکاران، ۱۳۹۶؛ شریتیان و همکاران، ۱۳۹۴؛ جهانگیری و همکاران، ۱۳۹۲؛ لهسایی‌زاده، ۱۳۹۱؛ جعفری، مسگرزاده و میرزاخانی، ۱۳۹۷؛ هاشمیان‌فر و همکاران، ۱۳۹۱؛ محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۹۰). این تحقیقات ابعاد گوناگون ترس‌ها و ناامنی‌های شهری در ایران امروز را نشان می‌دهند.

ترس‌های جنسیتی: تحقیقات تجربی نشان می‌دهند زنان بیش از مردان در شهرهای ایران احساس ناامنی و ترس می‌کنند. این احساس «ناامنی جنسیتی» حتی در شهر تهران که توسعه‌یافته‌ترین و درعین‌حال متجددترین شهر ایران است نیز وجود دارد (بیات، ۱۳۹۶). شاید همیشه تاریخ زنان با نوعی احساس ناامنی مواجه بوده‌اند اما تلاقی شهر و جنسیت در ایران پدیده‌ای معاصر است. با توجه به گسترش چشمگیر حضور زنان در شهرها در ایران معاصر، که من در مطالعه از آن به زنانه شدن شهر (فاضلی، ۱۳۹۶) تعبیر کرده‌ام، مسئله امنیت زنان در شهرها اهمیت زیادی پیدا کرده است؛ مسئله‌ای که ما از نظر تاریخی هرگز با آن مواجه نبودیم. از این‌رو، در سال‌های اخیر تحقیقات گسترده‌ای در زمینه امنیت زنان در شهرها انجام شده است (فلاحی، ۱۳۹۴: ۶۲) و همه این تحقیقات نشان می‌دهند که شهرها به شکل‌های مختلف احساس عدم امنیت و ترس را برای زنان تولید می‌کنند (اکبری و همکار، ۱۳۹۶؛ جهانگیری و همکاران، ۱۳۹۲؛ گلی، ۱۳۹۰؛ نیازی و همکاران، ۱۳۹۰؛ علیخواه و همکاران، ۱۳۸۵؛ بمانیان و همکاران، ۱۳۸۸؛ نوروزی و همکاران، ۱۳۸۸؛ احمدی و همکار، ۱۳۹۲؛ نادری و همکاران، ۱۳۸۹). بر اساس این تحقیقات، نیمی از زنان هنگام تردد در شهر احساس امنیت ندارند (علیخواه و همکاران، ۱۳۸۵) و در این زمینه ویژگی‌های فردی زنان تأثیر ندارد و همه زنان این احساس ناامنی را تجربه می‌کنند (شارع‌پور و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۶-۹۱) اگرچه گزارش‌های متعدد نشان می‌دهند زنان با سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بالاتر در مقایسه با زنان دارای سرمایه پایین‌تر کمتر احساس ترس را تجربه می‌کنند (نیازی و همکاران، ۱۳۹۰).

ترس‌های سیاسی: یکی دیگر از فرایندهای بنیادی و ساختاری دنیای معاصر، شکل‌گیری و توسعه دولت‌های ملی است. در ایران دولت ملی در معنای معاصر آن با شکل‌گیری دولت پهلوی آغاز شد؛ اگرچه تبار آن به دوره قاجار و انقلاب مشروطه می‌رسد. همان‌طور که در بحث‌های نظری نشان دادیم، دولت‌های ملی نیز مانند شهرهای معاصر می‌توانند یکی از

مهم‌ترین ماشین‌های مولد ناامنی و ترس در جامعه باشند. در ایران معاصر دولت مرکزی جدید با دست یافتن به توانایی جدید برای کنترل و نظارت، قدرت شگفت‌انگیزی برای خلق محدودیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کسب کرد. برای مثال، دولت این امکان را یافت که در مدیریت بدن شهروندان دخالت کند. برنامه‌های بهداشت و درمان، یکسان‌سازی الگوهای پوشش و لباس، همگن‌سازی زبان و کاهش نفوذ و محدودیت جایگاه اقوام و اقلیت‌ها از جمله مصادیق ایجاد تنگناهای اجتماعی و فرهنگی برای شهروندان بود. در این شرایط، شهروندان با تجربه‌ای جدید از احساس ناامنی فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو شدند؛ احساسی که در گذشته به ندرت در تاریخ و فرهنگ ایرانی مشاهده شده است. از این‌رو، پیدایش دولت ضمن تقویت نوعی امنیت باعث ظهور نوع متفاوتی از احساس ناامنی در جامعه‌ی ایران گشت. در نتیجه‌ی این امر، دولت خود به یک تناقض فرهنگی در جامعه تبدیل شد.

کاتوزیان (۱۳۸۸) معتقد است که تا پیش از مشروطیت، پدیده‌ای به نام «دزدی دولتی» هرگز در جامعه ایرانی به چشم نمی‌خورد. به اعتقاد او، این پدیده که عبارت است از دست‌اندازی به اموال دولتی به اشکال گوناگون، در نتیجه‌ی مناسبات سیاسی و اجتماعی جدید دولت ملی در ایران به وجود آمده است. کاتوزیان، از آنجایی که جامعه ایران «جامعه‌ای کوتاه‌مدت» است، فرد، هنگامی که دارای مقام و مسئولیتی در نظام اداری و سیاسی می‌شود، به تعبیر عامیانه در تلاش است تا در مدتی که در این جایگاه قرار دارد «بار خود را ببندد».

ترس‌های بوروکراتیک: مدرنیته با شکل دادن نوعی سامان و نظم مبتنی بر قانون و ایجاد سازمان عقلانی می‌تواند بر ترس‌ها و اضطراب‌ها و ناامنی‌ها غلبه کند. این وعده دنیای معاصر است. اما به میزانی که در تحقق این وعده کامیاب باشد، امنیت شکل می‌گیرد و در غیر این صورت سازمان‌های بزرگ و همگانی مدرن می‌توانند به ماشین مولد ترس و ناامنی تبدیل شوند. مطالعات متعدد نشان‌دهنده چالش‌های بنیادی در زمینه سازمان و مدیریت در ایران است (دانایی‌فرد، ۱۳۹۱). در اینجا مجال تشریح این چالش‌ها نیست اما نکته مورد نظر این است که نحوه عملکرد سازمان‌ها و شیوه فن اداره جامعه نقش مهمی در شکل امنیت و همچنین احساس امنیت در جامعه امروز ایران دارد. تحقیقات بیان‌کننده این است که در ایران همچنان منافع و مصالح فردی در سازمان‌ها بر مصالح جمعی اولویت دارد (معدفر، ۱۳۷۹). این امر به معنای این است که سازمان‌ها همواره نوعی احساس ناامنی ناشی از «فراگیری احساس اجحاف» و اشکال گوناگون «تبعیض سازمانی» را تولید می‌کنند (محمدی، ۱۳۹۱). همچنین موانع مهمی در راه قانون‌گرایی و حاکمیت قانون ایجاد می‌کند (عبداللهی، ۱۳۸۷). متأسفانه روند احساس اجحاف

در دهه اخیر افزایش یافته و به تبع آن، احساس ناامنی سازمانی و شغلی نیز روبه افزایش بوده است (بسطامی و همکاران، ۱۳۹۶).

همچنین تحقیقات تجربی متعدد نشان می‌دهد که ایجاد امنیت توسط ارگان‌های دولتی رابطه معناداری با احساس امنیت زنان دارد (شارع‌پور و همکاران، ۱۳۹۱). طبیعتاً نحوه عملکرد سازمان‌های انتظامی و امنیتی مانند سازمان پلیس و نیروهای مسلح می‌تواند برای احساس امنیت در جامعه تعیین‌کننده باشد. پژوهشی تجربی نشان می‌دهد پایین بودن اعتماد مردم به پلیس، عدم آگاهی پرسنل به شرح وظایف در برخورد با مردم و عدم آموزش شهروندان در راستای مشارکت از مهم‌ترین موانع مشارکت مردم و پلیس است (انصاری، ۱۳۸۴). پایین بودن میزان اعتماد و احساس امنیت به سازمان‌ها باعث کندی کنش اجتماعی در تعاملات زندگی روزمره شهروندان ایرانی شده است (نیازی و همکاران، ۱۳۹۰). مطالعه دیگری نشان می‌دهد در سطح کلان، ساختار کلی جامعه و ایمن بودن آن از جنگ، قحطی، خشک‌سالی، زلزله، سیل و ستون ساختار سیاسی حکومت، «ساختار کلان احساس امنیت» را در افراد شکل می‌دهند (غفاری و صفری‌شالی، ۱۳۸۸).

۳. ترس‌های فرهنگی در حال ظهور

با شکل‌گیری جهان رسانه‌ای و ورود ایران به این جهان، ترس‌های ما نیز ترس‌های رسانه‌ای شد. مطالعه‌ای در زمینه نقش و کارکرد رسانه‌ها در امنیت ملی و عمومی در ایران نشان می‌دهد «مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده امنیت اجتماعی و ملی، رسانه‌ها هستند» (بیات، ۱۳۹۶: ۳۳۳). فراتحلیل تمام تحقیقات انجام شده در زمینه «احساس امنیت اجتماعی» در ایران نیز این گزاره را تأیید می‌کند که رسانه کلیدی‌ترین عامل و متغیر تعیین‌کننده در زمینه «احساس امنیت» در ایران است؛ اگرچه تغییرهای دیگر هم تأثیرگذارند (بیات و همکاران، ۱۳۸۸). همچنین تحقیقات تطبیقی نشان می‌دهد که تفاوتی میان روستا و شهر از نظر «احساس ناامنی» وجود ندارد و آنها به یک اندازه احساس ناامنی می‌کنند (زیاری، ۱۳۹۰). به بیان دیگر، رسانه‌ها چون فراتر از مرزهای جغرافیایی نفوذ دارند و سایه‌شان بر سر همه گسترده است، می‌توانند به یک میزان احساس امنیت یا ناامنی ایجاد کنند. این که رسانه‌ها بیش از همه عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌توانند به ترس‌ها و اضطراب‌های ما شکل دهند، به واقع بیان‌کننده این است که الگو یا ساختار احساسی جدیدی از مقوله ترس در ایران شکل گرفته و به تدریج یا شاید به سرعت این الگو گسترش پیدا می‌کند. همین تحول بنیادی است که باید مبنای فهم مقوله ترس در جامعه امروز ایران قرار گیرد.

جامعه ایران همانند سایر جوامع در دهه‌های اخیر در فرایند «رسانه‌ای شدن»^۱ و «جهانی شدن فرهنگی»^۲ قرار گرفته است. فراگیری رسانه‌ها در ایران نیازمند ارائه شاهد و دلیل نیست، زیرا رسانه امروزه در امتداد اندام هر شهروند ایرانی شده است. نیاز به رسانه امروزه مانند نیاز به غذا و آب از جمله نیازهای حیاتی مردم ایران شده است. پیمایشی در سیزده سال پیش در میان نوزده استان کشور نشان می‌دهد که «دسترسی آزاد به رسانه‌ها» از ترجیحات مردم ایران است (فاضلی، ۱۳۸۴). در این ده سال اخیر نیز گسترش شبکه‌های اجتماعی و به‌ویژه شبکه‌های موبایلی مانند تلگرام نوعی انقلاب ارتباطی در جامعه ایران را شکل داده‌اند. درهم تنیدگی و وابستگی انسان ایرانی به ارتباطات و رسانه چنان عمیق شده است که ایجاد محدودیت برای او در این زمینه معمولاً موجب واکنش‌های گسترده اجتماعی میان مردم می‌شود. من این وابستگی همچون نوعی آلرژی تلگرامی توصیف کرده‌ام:

آلرژی تلگرامی به این معناست که ما برای زیست‌پذیر کردن موقعیت کنونی خود با اشکال گوناگون ارتباطات رسانه‌ای، موبایلی، مطبوعاتی یا ارتباطاتی که از طریق اینستاگرام، فیس‌بوک و شبکه‌های موبایلی برگزار می‌کنیم، به‌نوعی به درمان یا تسکین بخشیدن موقت بحران‌ها یا نواقص و کمبودهایی می‌پردازیم که فعلاً چاره‌ای برای آنها جز زیستن در فضای ارتباطی نیافته‌ایم. قطع کردن ارتباط ما از فضای تلگرام یا فضاهای ارتباطی مانند آن به معنای نوعی قطع کردن دارو یا غذایی است که ما به کمک آن تعادل روحی، روانی و عقلانی خود را به‌طور موقت حفظ می‌کردیم. با قطع این ارتباطات، واکنش‌های جسم، روح و روان ما آشکار می‌شود؛ نارضایتی، اضطراب، تنهایی، احساس خفگی، سرکوب و نوعی احساس بی‌عدالتی و اجحاف و اشکال پیچیده‌ای از احساسات منفی در ذهنیت جمعی جامعه غلیان پیدا می‌کند. من به این وضعیت آلرژی تلگرامی می‌گویم؛ نوعی تشویش تلگرامی یا اضطراب وجودی نسبت به موقعیت اکنون ما، چیزی که هنگام صحبت کردن از قطع ارتباط، پرازیت، کنترل موبایل‌ها و فیلترینگ شبکه‌های موبایلی به وجود می‌آید (فاضلی ۱۳۹۷).

این موقعیت رسانه‌ای شده ایجاب می‌کند که تمام ابعاد زندگی جمعی و فردی انسان ایرانی از جمله رنج‌ها، اضطراب‌ها و ترس‌های او را در چارچوب رسانه‌ای شدن درک کنیم. این واقعیتی است که ما نمی‌توانیم موقعیت ترس و ناامنی در جهان امروز از جمله ایران را بدون در

1. Mediatization

2. Cultural globalization

نظر گرفتن رسانه‌ای شدن جامعه و فرهنگ توضیح دهیم. بودریار معتقد است دیگر ما با «سپیده‌دمان امر واقعی» روبرو هستیم (بودریار، ۱۳۸۶) و عصر «فراواقعیت»^۱ رسیده است؛ عصری که واقعیت اجتماعی صرفاً برساختی زبانی و اعتباری است. به اعتقاد بودریار و بسیاری از نظریه‌پردازان پسانوگرا، رسانه فراواقعیت را شبیه‌سازی^۲ می‌کند و میان این شبیه‌سازی‌ها با جهان واقعی هیچ نسبت واقعی وجود ندارد. رسانه در ساختن و آفرینش شبیه‌سازی‌هایش «بنیادی خود-ارجاع» دارد. در اینجا نمی‌خواهم با تمام بنیادهای نظری اندیشه بودریار همدلی و همراهی کنم اما اندیشه‌های بودریار عمق نفوذ رسانه‌ها در تاروپود زندگی ما را نشان می‌دهند. ترس هم تافته جدابافته از دیگر امور در این جهان رسانه‌ای شده نیست. در فضای امروزی، آنچه ما و احساس ترس در ما را شکل می‌دهد، تنها ساختارهای عینی و مادی شهر، کلان‌شهر و نظام اداری نیست، بلکه انبوه نمادها، تصاویر و گفتارهایی است که از رسانه‌ها، شبکه‌ها، ماهواره‌ها، فضاهای مجازی، مطبوعات، کتاب‌ها و دیگر فضاها تولید و ترویج می‌شود و ذهن و زبان و احساس ما را درگیر خود می‌سازد. اکنون ما ایرانیان نیز مانند دیگر جوامع به دنیای رسانه‌ای شده، دیجیتالی و مجازی وارد شده‌ایم؛ دنیایی که القاب گوناگون دارد: جامعه شبکه‌ای، جامعه دانش‌محور، جامعه سراسر بین و جامعه مخاطره‌آمیز. ترس‌ها، اضطراب‌ها، نگرانی‌ها و ناامنی‌های ما مردم ایران مانند سایر جوامع متأثر از ساختارهای جدید در حال تغییر است.

تحقیقاتی تجربی پرشماری در زمینه روابط میان احساس امنیت و رسانه‌ها و چگونگی عملکرد رسانه‌ها در شهرهای مختلف ایران انجام شده است و همه آنها نشان‌دهنده تأثیر تعیین‌کننده رسانه‌ها در این زمینه هستند (جعفری و همکاران، ۱۳۹۷؛ متانی و همکاران، ۱۳۹۶؛ مصطفوی، ۱۳۹۴؛ پور و همکاران، ۱۳۹۳؛ بیات، ۱۳۸۷). بر اساس این تحقیقات احساس ترس در بستر اجتماعی و فرهنگی رسانه‌ای شده در یک یا دو دهه‌ی اخیر به‌خوبی مشاهده می‌شود. این مطالعات نشان می‌دهند که «فاصله قابل تأمل میان «احساس امنیت» و «امنیت عینی» است و این مسئله خود به نقش و جایگاه متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ایجاد و گسترش احساس ناامنی مربوط است» (بیات، ۱۳۸۸: ۳۹). بیات نشان می‌دهد «پرداخت رسانه» یعنی توجه کردن و برجسته‌سازی خبرهای مربوط به جرائم در شکل‌گیری «فضای ذهنی» شهروندان و گسترش و تشدید احساس ناامنی آنها عمیقاً تأثیر می‌گذارد و عامل رسانه در مقایسه با عوامل

1. Hyperreality

2. Assimilation

دیگر «بیشترین تأثیر را در احساس ناامنی می‌گذارد» (همان، ۵۳). مطالعه‌ای در میان شهرهای محروم و کاملاً سنتی ایران مثل استان چهارمحال و بختیاری نشان می‌دهد که میان احساس امنیت در بین جوانان و میزان اعتماد آنها به رسانه‌ها همبستگی معنادار و عمیقی وجود دارد (شکریگی و همکاران، ۱۳۹۶). تحقیقات نشان می‌دهد بیشترین تأثیر را نه رسانه‌های چاپی و مطبوعات بلکه رسانه‌های تصویری، به ویژه شبکه‌های اجتماعی بر میزان احساس امنیت شهروندان دارند (متانی و همکاران، ۱۳۹۶).

در میان رسانه‌ها، رسانه‌های مجازی و دیجیتال امروزه نقش تعیین‌کننده‌تری بر زندگی فردی و اجتماعی ما دارند. با در نظر گرفتن این واقعیت، تعداد کاربران اینترنت در ایران حدود ۵۷ درصد است،^۱ انبوه تحقیقات تجربی نشان می‌دهند که فضای مجازی تأثیرات گسترده و عمیقی بر تمام ابعاد زندگی شهروندان ایرانی گذاشته است (حکیمی، ۱۳۹۰؛ عاملی و همکار، ۱۳۹۱).

تا اینجا به ترس‌هایی اشاره کردیم که درباره آنها داده‌های تحقیقاتی و تجربی موجود است؛ اما جامعه ایران با مخاطرات و تنش‌های فرهنگی و اجتماعی گوناگونی مواجهه است که درباره آنها از نظر نوع نگرش عاطفی مردم اطلاعات تجربی و تحقیقاتی در اختیار نیست. برای مثال، در دهه‌های اخیر مخاطرات زیست‌محیطی در ایران به شدت افزایش یافته است. این مخاطرات، ابعاد وسیع و همه‌جانبه‌ای دارد که شامل بحران آب، هوا، فرسایش خاک، گسترش بیابان‌ها، خشک‌شدن دریاچه‌ها و تالاب‌ها، خشک‌سالی در برخی مناطق مانند سیستان و بلوچستان، فرسایش خاک، بحران ریزگردها، بحران آلودگی هوا در کلان‌شهرها و بحران‌های دیگر زیست‌محیطی است. طبیعتاً این بحران‌ها بر روی نگرش و احساس مردم از آینده‌شان عمیقاً تأثیر می‌گذارد و آنها را نسبت به آینده و حتی اکنون نگران و هراسان می‌سازد. از این رو باید ترس‌های زیست‌محیطی را یکی از جدی‌ترین ترس‌های جامعه معاصر ما دانست. اگرچه مردم ایران در اغلب نواحی در زمینه خشک‌سالی، در تمام طول تاریخ هراسان بودند، اما ترس‌های زیست‌محیطی کنونی گسترده‌تر شده است و همه ابعاد محیط‌زیست را دربر می‌گیرد. رسانه‌ها با انتشار خبرهای زیست‌محیطی، ترس آگاهی ما در زمینه محیط‌زیست را افزایش می‌دهند.

نتیجه‌گیری

اکنون می‌توانیم به این پرسش پردازیم که با توجه به روایت‌هایی ارائه شده از اشکال گوناگون ترس در ایران معاصر چه استنباطی می‌توان از کلیت جامعه معاصر ایران در مقایسه با ایران پیشامعاصر از منظر ترس و مخاطرات آن داشت؟ به صورت فهرست‌وار در زیر این استنادها را توضیح می‌دهم:

- طی دو سده گذشته ایران درگیر گفتمان تغییر از جامعه پیشامعاصر به موقعیت معاصرش بوده و جامعه معاصر ایران با موقعیت پیشامعاصرش تغییر کرده است. ترس یکی از مؤلفه‌های این گفتمان تغییر بوده است.
- در فرایند شکل‌گیری و گسترش گفتمان تغییر، ساختار عاطفی جامعه ایران از «خانه سنتی» و پیشامعاصرش بیرون آمده و به تعبیر پیتر برگر، درگیر «ذهن بی‌خانمان» شده است (برگر و همکاران، ۱۳۸۵). ترس یکی از ابعاد مسئله عواطف در جامعه معاصر ایران است. در نتیجه این بی‌خانمانی ذهنی در عمیق‌ترین لایه‌اش می‌توان گفت ایران معاصر درگیر نوعی ترس وجودی و هستی‌شناختی است. این نوع ترس پدیده‌ای معاصر است.
- ترس در ایران معاصر امری ساختاری و اجتماعی است و نمی‌توان آن را به خلیقات یا روحیات فردی مردم ایران تقلیل داد.
- رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و تحقیقات ما را از مخاطرات و تهدیدهای جامعه آگاه کرده‌اند و نوعی وجدان یا «ترس آگاهی اجتماعی» در ایران شکل گرفته است. این ترس آگاهی اجتماعی پاره‌ای از فرایند تجدد ایرانی است. جامعه از طریق این ترس آگاهی راه خود را برای مواجهه با مخاطرات و تهدیدها شناسایی می‌کند و با افزودن بر آن، حساسیت اجتماعی نسبت به مخاطرات افزایش یافته و زمینه اجتماعی برای مدیریت و کنترل ترس‌ها فراهم می‌شود. کارویژه مثبت ترس در جامعه این است که امکان می‌دهد تا ما بیشتر توجه کنیم و از محیط و حال‌وروز آن آگاه شویم.
- با گسترش رسانه‌ها، به‌ویژه گسترش و سیطره فضای مجازی، احساس ترس شدت زیادی یافته است. از این نظر، ایران با موقعیت پیشامعاصرش که ترس امر واقعی و تجربه شده بود، تفاوت کرده است.
- با گسترش فرایندهای جهانی‌شدن، ترس در جامعه معاصر ایران ماهیت جهان‌محلی پیدا کرده است. از این نظر، ایران با موقعیت پیشامعاصرش که ترس در آن ماهیت محلی داشت تفاوت کرده است.

- ترس‌های طبیعی پیشامعاصر مانند وبا و قحطی در جامعه معاصر ایران تمام شده است، ترس‌های زیست‌محیطی همچنان نقش مهمی در تولید ترس دارد، این ترس‌ها محصول کژکارکردهای دولت‌ها، فناوری‌ها و فرایندهای جهانی هستند.

- سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دولت‌ها در جامعه معاصر ایران اشکال گوناگون ترس را تولید کرده است.

- مرور تطبیقی مباحث نشان می‌دهد که در جامعه معاصر ایران در مقایسه با جوامع غربی، مهم‌ترین عامل تولید ترس دولت، نهادین نشدن قانون و چالش‌های ناکارآمدی نظام اداری است.

- در مقایسه با ایران پیشامعاصر، با گسترش شهرها و کلان‌شهرها، «ترس‌های شهری» جایگزین «ترس‌های عشائری» شده‌اند. در ایران پیشامعاصر، جنگ‌های قبیله‌ای و غارت کردن و فقر و فلاکت و ظلم و ستم ملاکان، عوامل تولید ترس بودند، اما در جامعه معاصر ایران این اشکال ترس از میان رفته یا به شدت کاهش یافته‌اند. درعین حال سازوکارهای زندگی شهری و کلان‌شهری اشکال گسترده‌ای از ناامنی و چالش ایجاد می‌کنند که مولد ترس هستند.

- در جامعه معاصر ایران شاهد درهم تنیدگی لایه‌های گوناگون انواع ترس هستیم: ترس‌های رسوب‌یافته، ترس‌های شهری مسلط و ترس‌های در حال ظهور مجازی و دیجیتال. جامعه معاصر ایران در تلاش برای زیست‌پذیر کردن زندگی لاجرم باید تلاش کند تا بر این ترس‌ها چیره شود؛ اگرچه هرگز آنها را نتوانسته ریشه‌کن سازد. سازوکار پویایی جامعه ایران را باید در این تلاش و همچنین شیوه درهم تنیدگی این سه لایه ترس و ترس آگاهی دانست.

این مطالعه را با بیان ملاحظه‌ای درباره ضرورت و چرایی توجه به مقوله ترس به پایان می‌برم. اگر ملاحظات استنباط و ارائه شده در این مطالعه درباره ترس و تجدد در ایران معاصر را قابل قبول بدانیم، به گمان من اگرچه نمی‌توان به‌طور کامل ترس و مخاطره را از جامعه ریشه‌کن کرد، اما می‌توان از راه اصلاح بنیادهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فناورانه امکان‌های تازه‌ای برای مواجه سازنده و خلاقانه با مخاطرات داشت. اولریش بک معتقد بود که باید تلاش کنیم با «شفافیت» به مخاطرات جهان و جامعه‌ای که در آن زیست می‌کنیم نگاه کنیم. مراد بک از «شفاف دیدن» چیزی نیست جز سخن گفتن واقع‌بینانه از ترس‌ها و مخاطرات امروز. واقعیت این است که از ترس و خطر سخن گفتن تا حدودی دشوار است، زیرا چنین

گمان می‌رود که ترس را باز تولید می‌کنیم. اما گمان می‌کنم که این سخن میشل فوکو می‌تواند راهنمای ما برای فهم‌پذیر کردن سخن گفتن از ترس باشد.

«من نمی‌خواهم بگویم که همه چیز بد است، بلکه می‌خواهم بگویم همه چیز خطرناک است و این دقیقاً معادل بد نیست. اگر همه چیز خطرناک است، پس همواره باید کاری کرد. بنابراین موضع من نه به یک بی‌تفاوتی، بلکه برعکس به یک بس - مبارزه‌جویی بدبینانه رهنمون می‌شود. فکر می‌کنم انتخاب اخلاقی - سیاسی که باید همواره انجام دهیم، تعیین خطر اصلی است» (فوکو، ۱۳۹۰: ۴۶۲-۴۶۱).

منابع

الف) منابع فارسی

۱. احمدی، محمد و علیرضا کلدی (۱۳۹۲). «احساس امنیت اجتماعی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن: مطالعه موردی شهر سنندج». *رفاه اجتماعی*. سال سیزدهم، شماره ۴۹.
۲. احمدی، یعقوب، عطا اسماعیلی (۱۳۸۹). *سنجش احساس امنیت زنان مبتنی بر عوامل چندبعدی و میان‌رشته‌ای در شهر مشهد، جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۲۱، شماره ۲.
۳. اسماعیل‌زاده، حسن، علی‌هواسی، معصومه دلفان و محمدرضا حکمت (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر رسانه جمعی (ملی) بر احساس امنیت زنان و دختران»، *دانش انتظامی استان خوزستان*، شماره ۶.
۴. اکبری، حسین و احمد میرمحمدتبار (۱۳۹۶). «احساس ناامنی زنان در فضاهای شهری در شهر مشهد»، *جامعه‌شناسی ایران*، سال هجدهم، شماره ۱.
۵. امیرکافی، مهدی (۱۳۸۸). «بررسی احساس امنیت و عوامل مؤثر بر آن: مورد مطالعه شهر تهران»، *تحقیقات علوم اجتماعی ایران*، سال دوم، شماره ۱.
۶. اوکازاکی، شوکو (۱۳۶۵). «قحطی بزرگ سال ۱۲۸۸ در ایران، ترجمه هاشم رجب‌زاده»، *آینده*، سال دوازدهم، شماره ۱، ۲، ۳.
۷. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
۸. برگر، پیتر، هانسفرید کلنر و بریجیت برگر (۱۳۸۴). *ذهن بی‌خانمان (نوسازی و آگاهی)*، ترجمه محمد ساوجی، تهران: نی.
۹. برمن، مارشال (۱۳۸۶). *تجربه مدرنیته*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: طرح نو.
۱۰. بسطامی، عیسی و سیف‌الله سیف‌اللهی (۱۳۹۶). *تحلیل و تبیین جامعه‌شناختی استمرار احساس اجحاف و کم‌توجهی به مسئولیت‌های اجتماعی در ایران از ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۴*، مطالعات توسعه اجتماعی ایران.
۱۱. بک، اولریش (۱۳۸۸). *جامعه در مخاطره جهانی*، ترجمه محمدرضا مهدیزاده، تهران: کویر.
۱۲. بمانیان، محمدرضا، مجتبی رفیعیان و الهام ضابطیان (۱۳۸۸). «سنجش عوامل مؤثر بر ارتقای امنیت زنان در محیط‌های شهری (مورد: محدوده اطراف پارک شهر - تهران)»، زن در توسعه و سیاست (*پژوهش زنان*)، شماره ۳.
۱۳. بودریار، ژان (۱۳۸۶). *سپیده‌دمان امر واقعی*، ترجمه آرش قربانی، ماهنامه پژوهشی *اطلاعات حکمت و فلسفه*، شماره ۱۵.
۱۴. بودریار، ژان (۱۳۸۹). *جامعه مصرفی*، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: ثالث.
۱۵. بوزان، بری (۱۳۸۲). *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۶. بیات، بهرام (۱۳۸۷). «تبیین جامعه‌شناختی امنیت در بین شهروندان تهرانی (با تأکید بر نقش پرداخت رسانه‌ای و سرمایه اجتماعی)»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۶.
۱۷. بیات، بهرام (۱۳۸۸). «بررسی عوامل مؤثر بر احساس امنیت شهروندانی تهرانی با تأکید بر نقش رسانه‌های جمعی، عملکرد پلیس و بروز جرائم»، *انتظام اجتماعی*، سال اول، شماره ۱.
۱۸. بیات، بهرام (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی احساس امنیت*، تهران: امیرکبیر.

۱۹. بیات، بهرام (۱۳۹۶). «تبیین ارتباط بین فضای شهری و احساس امنیت اجتماعی در شهر تهران»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، سال ششم، شماره ۲، پیاپی (۲۲).
۲۰. بیمن، ویلیام (۱۳۸۱). *زبان، قدرت و منزلت در ایران*، ترجمه رضا ذوقدار مقدم، تهران: نی.
۲۱. پور، سمیرا، فهیمه سعادت‌بار و فاطمه بیطرف (۱۳۹۳). «رضایت از پلیس و بررسی نقش عوامل مرتبط با آن در میان دانشجویان دانشگاه‌های شهر اصفهان»، *انتظام اجتماعی*، سال ششم، شماره ۳.
۲۲. پیران، پرویز (۱۳۸۸). *نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی ایران*، قابل دسترس در: www.matalebe.ir.
۲۳. ثلاثی، محسن (۱۳۷۹). *جهان ایرانی و ایران جهان*، تهران: مرکز.
۲۴. جعفری، خدیجه، سجاد مسگرزاده و محمد میرزاخانی (۱۳۹۷). «عوامل تأثیرگذار بر امنیت اجتماعی شهروندان تبریز»، *مطالعات جامعه‌شناسی*. سال یازدهم، شماره ۳۸.
۲۵. جهانگیری، جهانگیر و ابراهیم مساوات (۱۳۹۲). «بررسی عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان: مطالعه موردی زنان ۴۰-۱۵ سال شهر شیراز»، *پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، سال دوم، شماره ۲ (پیاپی ۶).
۲۶. حکیمی، رؤیا (۱۳۹۰). نقش شبکه‌های اجتماعی بر هویت، مطالعه‌ای موردی روی فیس‌بوک و کاربران کرد، *جهانی رسانه*، شماره ۱۱.
۲۷. خلیلی، سمانه، خسرو باقری، نعمت‌الله فاضلی و شهین ایروانی (۱۳۹۴). «رویکرد تلفیقی به فرهنگ ایران: بازخوانی اندیشه‌های سروش، شریعتی و رجایی»، شماره ۴ (پیاپی ۱۸).
۲۸. دانایی فرد، ح. (۱۳۹۱). *چالش‌های مدیریت دولتی در ایران*، تهران: سمت.
۲۹. رایینز، کوین و فرانک وبستر (۱۳۸۵). *فرهنگ عصر فناوریانه: از جامعه اطلاعاتی تا زندگی مجازی*، ترجمه مهدی داودی، تهران: توسعه.
۳۰. رجایی، فرهنگ (۱۳۹۱). *مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*، تهران: نی.
۳۱. رحمانیان، داریوش و حسین هژبریان (۱۳۹۱). «استبداد و انحطاط ایران از نگاه سفرنامه نویسان خارجی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال چهارم، شماره ۱۳.
۳۲. رفعیان، محسن، محمد موبدی، حسن سلمانی و لیلا توانگر (۱۳۹۱). «ارزیابی احساس امنیت شهروندان با رویکرد منظر شهری: نمونه موردی محله اوین»، *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، شماره ۸.
۳۳. زیاری، کرامت‌الله (۱۳۹۰). «بررسی آسایش و امنیت در محله‌های شهر یزد»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۱.
۳۴. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۰). «سه فرهنگ»، در: *رازدانی و روشنفکری و دینداری*، تهران: صراط.
۳۵. سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۲). *دگرگشت شخصیت ایرانی: سنگ بنای توسعه کشور*، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۹۱ و ۱۹۲.
۳۶. شارع‌پور، محمود، سیده‌زینب تقوی و محمدرضا سلیمانی بشلی (۱۳۹۱). «بررسی جامعه‌شناختی احساس امنیت زنان در شهر آمل»، *زن و مطالعات خانواده*، سال پنجم، شماره ۱۷.
۳۷. شایگان، داریوش (۱۳۹۰). *افسون‌زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: فرزندان روز.

۳۸. شربتیان، محمدحسن و همکاران (۱۳۹۴). «مطالعه جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان کلانشهر مشهد»، *زن و جامعه*، سال ششم، شماره ۱.
۳۹. شکرپیگی، عالیه، مریم آقایی‌نور، عباس قبادی و قادر عبدالعلی‌پور (۱۳۹۰). بررسی تأثیر رسانه‌های جمعی بر احساس امنیت اجتماعی افراد: مطالعه موردی افراد ۱۸ تا ۳۸ سال استان چهارمحال بختیاری، *دانش انتظامی*، سال سیزدهم، شماره ۴۹.
۴۰. شلاپنتوخ، ولادیمیر (۱۳۹۵). *نظم اجتماعی در جامعه معاصر؛ آثار منفی و مثبت ترس*، ترجمه اصغر صارمی شهاب، تهران: جامعه‌شناسان.
۴۱. صالحی، اسماعیل (۱۳۸۷). *ویژگی‌های محیطی فضاهای شهری امن*، تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
۴۲. عامل، سعیدرضا (۱۳۸۲). «دو جهانی شدن‌ها و جامعه جهانی اضطراب»، *نامه علوم اجتماعی*، سال ۲۱، شماره ۱.
۴۳. عاملی، سعیدرضا و حسین حسینی (۱۳۹۱). «دو فضایی شدن؛ آسیب‌ها و ناهنجاری‌های فضای مجازی: مطالعه تطبیقی سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی»، *تحقیقات فرهنگی ایران*. سال پنجم، شماره ۱۷.
۴۴. عبداللّهی، محمد (۱۳۷۸). *موانع قانون‌گرایی و راه‌های مقابله با آن در ایران* (در مجموعه مقالات قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۵. علیخواه، فریدین و مریم نجیبی (۱۳۸۵). «زنان و ترس از جرم در فضاهای شهری»، *رفاه اجتماعی*، شماره ۲۲.
۴۶. غفاری، غلامرضا و رضا صفری شالی (۱۳۸۸). «بررسی نقش و جایگاه امنیت در نظم اجتماعی»، مطالعه موردی در شهرهای تهران و قزوین، *جامعه‌شناسی*، شماره ۱۴.
۴۷. فاضلی (ب) نعمت‌الله (۱۳۹۷). «مقدمه» بر کتاب مسئله عواطف در جوامع، نوشته جانان ترنر، ترجمه محمدرضا حسینی، تهران: علمی و فرهنگی.
۴۸. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۹). «آینده معلمی»، *مدرسه فردا*، شماره ۸.
۴۹. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۳). *تاریخ فرهنگی ایران مدرن*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵۰. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۴). *تجربه تجدد رویکردی انسان‌شناختی به امروزی شدن فرهنگ ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۵۱. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۵). «آیا فرهنگ ایران امروز سکولار است؟ منظر انسان‌شناسی شناختی»، *جامعه، فرهنگ و رسانه*، سال پنجم، شماره ۲۰.
۵۲. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۵). «ظرفیت‌های امید در ایران»، *روزنامه اعتماد*، شماره ۳۶۶۵، ۱۵ آبان.
۵۳. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۶ الف). «ایرانیان عصبانی نیستند؛ جامعه عصبی است»، *روزنامه ایران*، سال ۲۳، شماره ۶۶۷۷.
۵۴. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۶). *زنانه شدن شهر با تکیه بر فضاهای شهری تهران*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵۵. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۶). «ظرفیت آرزومندی و امید اجتماعی معاصر»، *روزنامه همشهری*، سه‌شنبه سوم اسفند ۱۳۹۶.

۵۶. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۶). «مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی شادی»، راهبرد فرهنگی و اجتماعی، شماره ۲۵، سال ۷.
۵۷. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۷). «انسان ایرانی و آلرژي تلگرامی»، روزنامه همشهری، شماره ۲۷ فروردین.
۵۸. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۷). کامیابی: هیولای بزرگ زندگی روزمره، کرگدن، شماره ۸۴.
۵۹. فاضلی، محمد (۱۳۸۸). فرهنگ سیاسی مردم ایران، تهران: مرکز افکارسنجی ایسیا.
۶۰. فراستخواه، مقصود (۱۳۹۴). ما ایرانیان (زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی حقیقات ایرانی)، تهران: نی.
۶۱. فروید، زیگموند (۱۳۶۲). توت‌م و تابو، ترجمه ایرج پورباقر، تهران: آسیا.
۶۲. فلاحتی، لیل (۱۳۹۴). ساختار فضایی شهر و احساس امنیت در بین زنان: مطالعه موردی: ورودی مترو تجریش و پایانه جنوب تهران، مطالعات شهر ایرانی اسلامی، سال پنجم، شماره ۲۰.
۶۳. فوکو، میشل (۱۳۹۰). «تئاتر فلسفه: گزیده‌ای از درس‌گفتارها، یادداشت‌ها، مقاله‌ها و گفت‌وگوها»، ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، تهران: نی.
۶۴. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۰). ایران؛ جامعه کوتاه‌مدت، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نی.
۶۵. کاتوزیان، همایون (۱۳۹۱). ایرانیان: دوران باستان تا دوران معاصر، ترجمه حسین شهیدی، تهران: مرکز.
۶۶. کتابی، احمد (۱۳۸۴). قحطی‌های ایران، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۶۷. کتابی، احمد (۱۳۹۰). «درآمدی بر بررسی علل اجتماعی قحطی‌ها در ایران؛ مورد پژوهی قحطی عام و عظیم ۱۲۸۸/ق/ ۱۲۴۹ش، جامعه پژوهی فرهنگی، سال دوم، شماره ۱.
۶۸. کرامتی، مهدی (۱۳۸۵). «بررسی میزان احساس امنیت اجتماعی در بین شهروندان مراکز استان‌های کشور بر اساس پیمایش دوم»، مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۷ و ۶.
۶۹. کلنر، داگلاس (۱۳۸۹). مطالعات فرهنگی، چند فرهنگ‌گرایی و فرهنگ رسانه‌ای، ترجمه میرحسن آذری. انتشار یافته در وب‌سایت مرکز تحقیقات و مطالعات رسانه‌ای همشهری.
- <http://www.hccmr.com/news-689.aspx>
۷۰. کولاییان، درویشعلی (۱۳۸۳). «جامعه قحطی و جامعه‌شناسی قحطی (نگاه به عاملی بازدارنده در تکامل اجتماعی شرق)»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۰۱ و ۲۰۲.
۷۱. گلی، علی (۱۳۹۰). «زنان و امنیت در فضاهای عمومی شهری؛ مطالعه موردی پارک آزادی شیراز»، جامعه‌شناسی تاریخی، شماره ۱۴۳.
۷۲. لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۹۱). «نقش محرومیت نسبی در افزایش خشونت‌های شهری مناطق حاشیه‌نشین»، مطالعات شهری، سال دوم، شماره ۳.
۷۳. ماهروی‌ان، هوشنگ (۱۳۷۷). «گسست چیست؟» فرهنگ توسعه، شماره ۳۷ و ۳۸.
۷۴. متانی، مهرداد، نقی‌قلی‌زاده، علی‌فلاح و احتشام رشیدی (۱۳۹۶). «بررسی نقش و کارکرد انواع رسانه‌های جمعی در احساس امنیت اجتماعی شهروندان شهر تهران»، علوم/اجتماعی، سال ۱۱، شماره ۳۸.
۷۵. محسن، نیازی، الهام شفیعی‌مقدم و یاسمن شادفر (۱۳۹۰). «بررسی رابطه بین میزان سرمایه اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی در بین زنان مناطق شمال (۱ و ۲) و جنوب شهر (۱۹ و ۲۰) تهران»، جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، سال دوم، شماره ۳.
۷۶. محسنی تیریزی، علیرضا، سهراب قهرمانی و سجاد یامک (۱۳۹۰). «فضاهای بی‌دفاع شهری و

ترس و تجدد؛ صورت‌بندی مسئله ترس و ناامنی در ایران معاصر ۴۳

۷۷. محسنیان‌زاد، مهدی (۱۳۸۷). *ریشه‌های فرهنگی ارتباط در ایران*، تهران: چاپار.
۷۸. محمدی، بیوک (۱۳۹۱). «عوامل مؤثر در شکل‌گیری احساس اجحاف در میان کارمندان دولت»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، سال سوم، شماره ۲.
۷۹. محمدی، رحیم (۱۳۹۴). *تجدد ایرانی (کوششی در پدیدارشناسی مسئله‌های جامعه و علم)*، تهران: تمدن علمی.
۸۰. مصطفوی، فرحناز (۱۳۹۴). «نقش رسانه‌ها در امنیت اجتماعی»، *دانش انتظامی پلیس پایتخت*، سال هشتم، شماره ۹، پیاپی ۱۴.
۸۱. معیدفر، سعید (۱۳۷۹). *تبیین جامعه‌شناختی تقدم مصالح فردی بر مصالح جمعی در ایران*، مجموعه مقالات بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی، تهران: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران.
۸۲. منظمی‌تبار، علیرضا (۱۳۷۹). *مشارکت در اداره امور شهرها*، تهران: سازمان شهرداری‌های کشور.
۸۳. نادری، حمدالله، محمدعلی جاهد و مهین‌دخت شیرزاده (۱۳۸۹). «بررسی رابطه احساس امنیت اجتماعی و سرمایه اجتماعی؛ مطالعه موردی شهر اردبیل»، *مطالعات امنیت اجتماعی*، شماره ۲۱.
۸۴. نوروزی، فیض‌الله و سارا فولادی سپهر (۱۳۸۸). «بررسی احساس امنیت زنان ۱۵-۲۹ ساله شهر تهران در دو بعد احساس امنیت زنان در محیط خانواده و احساس امنیت در مکان‌های عمومی»، *راهبرد*، شماره ۵۳.
۸۵. نویدنیا، منیژه (۱۳۸۸). *امنیت اجتماعی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸۶. هاشمیان‌فر، سیدعلی و زهرا سادات کشاورز (۱۳۹۱). «بررسی جامعه‌شناختی گستره احساس امنیت اجتماعی در شهر اصفهان»، *پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، سال اول، شماره ۳.
۸۷. هایدگر، مارتین (۱۳۸۵). *هستی و زمان*، ترجمه سیاوش جمادی، تهران: ققنوس.
۸۸. هایدگر، مارتین (۱۳۹۱). *متافیزیک چیست؟ ترجمه سیاوش جمادی*، چاپ هفتم، تهران: ققنوس.
۸۹. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲). *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی در ایران*، تهران: مرکز.
۹۰. یاور، مجتبی (۱۳۹۵). *تبارشناسی گفتمان حکمرانی و تغییر در ایران سده نوزدهم*، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۹۱. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۵). *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: امیرکبیر.

ب) منابع لاتین

1. Beck, U. (1992), *Risk society: Towards a new modernity* (Vol. 17), Sage.
2. Beck, U. (2009), "World at risk Cambridge", *Polity*, Vol.9, 1908-1918.
3. Buzan, B. (1998), "People, States and Fear: The National Security Problem" in *International Relations*. 368.
4. Furedi, F. (2006), *Culture of fear revisited*, A&C Black.
5. Gallup 2017 Global Emotions Report, available at: <https://news.gallup.com/reports/212648/gallup-global-emotions-report-2017.aspx>

6. Giddens, A. (1991), *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*, Stanford university press.
7. Gray, J. A. (1987), *The psychology of fear and stress* (Vol.5), CUP Archive.
8. Massumi, B. (Ed.). (1993), *The politics of everyday fear*, U of Minnesota Press.
9. Matthen, M. (1998), Biological universals and the nature of fear, *The Journal of Philosophy*, Vol.95, No.3: 105-132.
10. Mills, C. W. (1959). 2000. *The sociological imagination*, Oxford University Press
11. Shlapentokh, V. (2006), *Fear in contemporary society: its negative and positive effects*, Palgrave Macmillan.
12. Wilkinson, I. (2002), *Anxiety in a Risk Society*, Routledge.
13. Williams, R. (1973), Base and superstructure in Marxist cultural theory, *New left review*, Vol.82, No.3.